

چالش‌های تقنینی اجرای خدمات عمومی رایگان از منظر قضات

حسنعلی مؤذن‌زادگان*، محمد متین‌پارسا**

چکیده

خدمات عمومی رایگان به عنوان بارزترین نمونه مجازات‌های اجتماع‌محور از سال ۱۳۹۲ وارد ادبیات قانونی و قضایی ایران شد. در این راستا انتظار می‌رفت قانون‌گذار با پیش‌بینی مجموعه قوانین و مقررات جامع و به دور از چالش‌های متعدد، زمینه‌ساز اثربخشی این نهاد نوین در راستای نیل به اهداف ذاتی آن یعنی اصلاح و بازاجتماعی شدن مرتکب باشد. بنابراین پرسش اصلی پژوهش حاضر چنین خواهد بود که آیا مجموعه قوانین و مقررات متناسب و هماهنگ با اهداف مدنظر برای خدمات عمومی رایگان، به نحوی که به اثربخشی هرچه بیشتر این نهاد بیانجامد، پیش‌بینی شده است؟ نویسندگان در این راستا ابتدا با مطالعه ۱۵۰ دادنامه مرتبط، اقدام به شناسایی قضات صادرکننده آن‌ها (روش نمونه‌گیری هدف‌مند) به عنوان کنشگران اصلی این پژوهش نموده‌اند. سپس با انجام مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ تن از قضات، داده‌های پژوهش گردآوری شده‌اند. این داده‌ها حاکی از این امر است که مجازات خدمات عمومی رایگان (به عنوان جایگزین حبس) در مرحله صدور حکم و متعاقب آن دچار چالش‌های تقنینی متعددی است. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های کلان قضایی ایران در ارتباط با مجازات خدمات عمومی رایگان (تقلیل مجازات خدمات عمومی رایگان به عنوان جایگزینی برای حبس و در نظر گرفتن آن به عنوان ابزار کاهش جمعیت زندان) با اهداف ذاتی این مجازات جامعه‌محور، تناسب نداشته و نهایتاً زمینه‌ساز شکل‌گیری چالش‌های متعدد بوده است. این هدف‌گذاری نامتناسب را می‌توان طی دو مقوله «عدم شناسایی کنشگران متناسب با ماهیت مجازات» و نیز «عدم شناسایی بسترهای متناسب با ماهیت مجازات»، مقوله‌بندی نمود. **واژگان کلیدی:** مجازات جایگزین حبس، مجازات جامعه‌محور، خدمات عمومی، نهاد پذیرنده

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
moazenadegan@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
m_matinparsa@atu.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

مطالعات سنجشی که به ارزیابی کارنامه مجازات حبس پرداخته بیانگر این است که این واکنش چه با فلسفه اربابی و بازدارندگی و چه با فلسفه اصلاح و درمان با شکست عملی مواجه گردیده است.^۱ ابعاد این شکست موضوع پژوهش‌های بسیار بوده که توسط رشته‌های مختلف (جدای از علوم جنایی) از جمله علم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم پزشکی و حتی اقتصاد انجام گرفته و همچنان نیز مورد تحقیق قرار خواهد گرفت.

تنها به صورت اشاره‌ای جزئی می‌توان محتوای این تحقیقات را در دو عنوان خلاصه نمود: «ناکارآمد بودن زندان» و «آسیب‌زا بودن زندان». منظور از ناکارآمد بودن زندان آن است که برخلاف انتظارات هیچ داده تجربه‌ای دال بر تأثیر زندان بر پیشگیری عام و خاص وجود نداشته است؛ زیرا از یک سو هر روزه بر میزان جمعیت زندانیان و نیز نرخ این افراد (نسبت زندانیان به جمعیت) در سراسر جهان (غالباً در اکثر کشورها) افزوده می‌شود (Allen, 2012: 5) و از سوی دیگر نرخ تکرار جرم نیز بالا بوده و از آن کاسته نشده است.^۲

آسیب‌زا بودن زندان را نیز می‌توان ذیل دو مقوله مورد بررسی قرار داد. ابتدا می‌توان از آن برداشتی کاملاً کیفی (مضیق) داشت و آسیب را به عنوان جرم تعبیر نمود. در این برداشت زندان‌ها نه تنها ابزاری در جهت کاهش نرخ جرم نبوده‌اند، بلکه بنا بر بسیاری از شرایط حاکم بر آن، خود می‌توانند بر کمیت و کیفیت جرم بیافزایند (Scott & Flynn, 2014: 51).^۳

۱. یکی از اثرگذارترین آثار در این دوره مقاله‌ی مارتینسون است که با عنوان «چه چیزی مؤثر است؟ پرسش‌ها و پاسخ‌ها در مورد اصلاح زندان» به ارثه‌ی فراتحلیل در خصوص اقدامات و عواملی که تصور می‌شود منجر به بازپروری بزه‌کار در زندان خواهند شد، می‌پردازد. نویسنده در این تحقیق پنج عامل کلی را مورد بحث قرار می‌دهد: ۱. تحصیل و حرفه‌آموزی؛ ۲. تأثیر مشاوره‌های فردی (و مشاوره‌های گروهی)؛ ۳. دگرگونی محیط زندان (اصلاح فضای محیطی زندان)؛ ۴. درمان‌های پزشکی (با هدف کاهش مشکل تکرار جرم) و ۵. تأثیر مجازات (به عنوان مثال مدت زندان). نتیجه‌ای که نویسنده از بررسی خود بیان می‌کند آن است موفق با بازپروری مجرم هنگام درون مؤسسه (زندان) است نخواهیم شد و باید بیرون از آن و در چارچوب جامعه چنین هدفی پیگیری شود (Martinson, Robert, 1974: 22-54).
۲. به عنوان مثال بر اساس یک تحقیق انجام گرفته در ایالات متحده، بیش از ۴۰ درصد محکومین، طی یک سال پس از آزادی مرتکب جرم شده و به زندان بازگشته‌اند (Russell, 2018:13). حتی ادعا شده است دره دوره‌های زمانی خاص نیمی از جمعیت زندان‌ها در اروپا را تکرارکنندگان جرم یا مجرمان حرفه‌ای تشکیل داده بودند (سودرین، ۱۳۹۶: ۳۳).
۳. به عنوان مثال برخی پژوهش‌ها حاکی از آن است که زندان از طریق فراهم آوردن شرایط آشنایی محکوم با روش‌های جدید ارتکاب جرم (توسط دیگر زندانیان)، آشنا نمودن با دیگر مجرمان و تشکیل باندهای مجرمانه، فرهنگ‌پذیری

س

بُعدی دیگر از آسیب‌زا بودن زندان مفهومی عام خواهد داشت که در آن منظور از آسیب، مشکلات اجتماعی، بهداشتی و اخلاقی است. آسیب‌زا بودن زندان در این معنا دیگر محدود به محکوم نخواهد بود و خانواده محکوم^۱ و حتی تمامی افرادی که پس از آزادی به نحوی با او در ارتباط خواهند بود، از این آسیب‌ها متأثر خواهند شد. از لحاظ اجتماعی جدای از طردشدگی خود محکوم، شرایط خانواده او نیز به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت (هم از لحاظ اقتصادی و هم عاطفی) (Pollähne, 2013: 25). از دیدگاه بهداشتی، پایین بودن امکانات بهداشتی در زندان، روابط جنسی ناسالم، شیوع اعتیاد و تزریق با استفاده از ابزار غیربهداشتی و تراکم بیش از حد جمعیت، زمینه‌ساز شیوع بیماری‌های متعدد از جمله ایدز و هیپاتیت خواهد بود که این بیماری‌ها پس از آزادی به خانواده و دیگر افراد جامعه قابل انتقال است (کاظمی، ۱۳۹۶: ۲۵۴). میزان بالای انواع مختلف خشونت (جسمی، جنسی و روحی) و نیز روابط جنسی ناسالم از جمله آسیب‌های اخلاقی زندان به شمار می‌روند. هر کدام از این عوامل که از آن‌ها می‌توان به عنوان «مجازات مضاعف»^۲ نام برد، به تنهایی می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات روانی حادی در بزهدکار (که یقیناً افراد مرتبط با او را پس از آزادی تحت تأثیر قرار می‌دهد) و خانواده او به همراه داشته باشد (Mills & Kendall, 2018: 360).

به تمام مشکلات و آسیب‌های فوق باید تحلیل‌های اقتصادی زندان را نیز اضافه کرد که این ضمانت‌اجرا را بسیار گران معرفی نموده و معتقد هستند که هزینه هنگفتی را بر بودجه عمومی تحمیل می‌نماید و بین هزینه‌های انجام شده برای اجرای مجازات و جرم ارتكابی عموماً هیچ تناسب اقتصادی وجود ندارد (آشوری و انصاری، ۱۳۹۷: ۱۲).

مجموع عوامل فوق سبب حصول این نتیجه شد که استفاده از زندان به جز در مورد جرائم جدی که هیچ راه دیگری برای واکنش نشان دادن به آن وجود ندارد، باید محدود شود (خاکساری و غلامی، ۱۳۹۸: ۱۰). دیدگاه محدود نمودن محکومیت به زندان در ارتباط به جرائم خفیف از آن جهت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که در این موارد نه تنها اهداف اصلاحی (از طریق برنامه‌های مختلف زندان) متصور نیست بلکه این‌گونه از ضمانت‌اجراها، سلب توان بزهدکاری^۳ که زندان‌های بلندمدت

زندان و نیز برچسب‌زنی و طرد شدن مجرم از اجتماع، هم کیفیت ارتكاب جرایم بعدی مجرمین را تعمیق می‌بخشد و هم میزان آن را افزایش می‌دهد.

۱. مجموعه پیامدهای زندان بر خانواده‌های زندانیان را می‌توان در پنج بُعد ۱. فردی و شخصیتی؛ ۲. اجتماعی؛ ۳. اقتصادی؛ ۴. فرهنگی؛ و ۵. سیاسی قابل طرح دانست (باقی و موسوی، ۱۳۹۶: ۵۵۰).

2. Double punishment

3. Incapacitation

مدنظر قرار می‌گیرد را نیز تأمین نمی‌کنند.

به عبارتی حبس کوتاه‌مدت مشکلاتی را برای جامعه به همراه خواهد آورد که آثار سوء این نوع از مجازات را نسبت به مزایای احتمالی آن به شدت افزایش می‌دهد. چنین رویکردی سبب شد که نظام‌های حقوقی در سطح بین‌المللی و نیز در قوانین داخلی به واکنش‌هایی روی آورند که ضمن دوری از معایب و آسیب‌های حبس، اهداف مدنظر آن، از جمله بازپروری را نیز تأمین کنند. بعد از اجرا گذاشته شدن نمونه‌های اولیه این نوع واکنش‌ها که گاه با عنوان مجازات‌های جایگزین حبس سنتی نیز معرفی می‌شوند، نسل جدیدی از واکنش‌های کیفری پیش‌بینی شدند که با عناوینی مانند مجازات‌های اجتماعی، مجازات اجتماع‌محور^۱ یا مجازات‌های نوین جایگزین حبس نامیده می‌شوند (Robinson, 2015: 5). خدمات عمومی رایگان / کار عام‌المنفعه^۲ نمونه‌ای بارز از این نوع جایگزین حبس محسوب می‌شود که در چند دهه اخیر به شکلی موفقیت‌آمیز در نظام‌های ضمانت اجرای کیفری به کار گرفته شده است (بورگ آلبرشت، ۱۳۹۵: ۵۰ و ۵۱).

طبق یک تعریف، خدمت عمومی به‌عنوان برنامه‌ای است که از طریق آن فرد محکوم در اختیار مؤسسات غیرانتفاعی یا نهادهای دریافت‌کننده مالیات قرار می‌گیرد تا تعداد ساعات مشخصی را در یک محدوده زمانی خاص، به‌طور رایگان فعالیت انجام دهد (Morris, 1990: 73). بدین ترتیب خدمات عمومی (کار عام‌المنفعه) را می‌توان وسیله‌ای برای تقویت و گسترش مسئولیت در مجرمان و شیوه مثبت و مؤثری برای جبران خسارت جرم‌های ارتكابی آن به‌شمار آورد که رشد شخصی و عزت نفس مجرم را نیز ارتقا می‌بخشد.

هرچند پیش از سال ۱۳۹۲ نیز در عمل در آراء دادگاه‌ها و حتی در طرح‌های انجام‌شده از سوی سازمان زندان‌ها، مواردی دیده شده است که بیانگر توجه تعداد معدودی از دادرسان و مسئولان به این‌گونه از واکنش کیفری بوده است (خواججه‌نوری، ۱۳۸۶: ۱۱۷ و ۱۱۸)،^۳ با این حال نخستین بار با تصویب قانون مجازات اسلامی، نهاد خدمات عمومی رایگان وارد ادبیات قانونی و قضایی ایران شد.

1. Community based punishment

2. Community Service Orders

۳. به‌عنوان مثال می‌توان به محکوم کردن دختر ۱۶ ساله به اتهام رابطه نامشروع و ولگردی به انجام ۶ ماه خدمات عمومی رایگان در کانون اصلاح و تربیت؛ محکوم کردن نوجوان ۱۶ ساله متهم به حمل و خرید مواد مخدر به انجام ۳ ماه خدمات عمومی در واحد سالمندان مرد؛ محکوم کردن نوجوان ۱۷ ساله متهم به نگهداری مشروبات الکلی به کاشت یک درخت به ازای هر روز زندان (مجموعاً سه ماه و یک روز)، اشاره کرد (ناظرزاده کرمانی و امامی غفاری، ۱۳۹۳: ۱۷۷).

طبیعی است که انتظار می‌رود قانون‌گذار در فرآیند انتقال چنین نهادی به دستگاه حقوقی و قضایی کشور تمام جوانب را سنجیده و بسترهای اجرای حداکثری آن را چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی فراهم آورد. با توجه به اجرای مجازات خدمات عمومی رایگان در بستر اجتماع و مشارکت نهادها و سازمان‌هایی خارج از دستگاه قضا تحقق انتظار فوق نیاز به زیرساخت‌های فرهنگی و اجرایی متعدد و متنوعی از جمله آموزش مناسب قضات، فرهنگ‌سازی عمومی و ایجاد بسترهای متناسب جهت تعامل دستگاه قضا و نهادهای پذیرنده دارد. اما پیش از همه این موارد آنچه در نخستین مرحله جلب توجه نموده و شاید زمینه‌ساز ایجاد یا عدم ایجاد سایر زیرساخت‌ها خواهد شد، پیش‌بینی یک سیاست تقنینی عاقلانه و همگن است؛ موضوعی که مورد توجه پژوهش حاضر خواهد بود.

چالش‌های اجرای خدمات عمومی رایگان را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف، از جمله مبانی، تاریخیچه، بسترهای لازم و اثربخشی^۱ آن مورد بررسی قرار داد^۲ که هر کدام از این موارد می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل قرار گیرد. با این حال پژوهش حاضر توجه خود را بر چالش‌های کاربردی این نهاد به‌عنوان یکی از نهادهای مقرر در قانون معطوف داشته است.^۳ این امر نیز خود دارای ابعاد مختلف تقنینی، قضایی و اجرایی خواهد بود. نگارندگان بر این باور هستند که تصمیم‌سازان سیاست کیفری برای انتقال هر نهاد کیفری نوین به نظام حقوقی ایران باید تدوین مجموعه قوانین و مقررات منسجم را با الهام گرفتن از تجربیات سایر کشورهای اجراکننده آن نهاد، در اولویت خود قرار دهد؛^۴

۱. ارزیابی کارآمدی مجازات خدمات عمومی رایگان از موضوعات بسیار مهم در این حوزه است، اما تا زمان نگارش این پژوهش، پژوهشی که به ارزیابی این پاسخ کیفری به روش تجربی اقدام نموده باشد و به ویژه اثرگذاری آن در ارتباط با نرخ تکرار جرم را از طریق داده‌های کمی (آمار) بسنجد (در ادبیات حقوقی ایران)، مشاهده نشده است. در این خصوص به همین مقدار بسنده می‌شود که بر اساس داده‌های یک پژوهش کیفی صورت گرفته با روش مصاحبه از ۶۵ نفر از قضات و حقوقدانان، اکثریت پاسخگویان مجازات‌های جایزگین اجتماعی را به شرط اجرای صحیح، بیش از مجازات حبس بر کاهش جرم مؤثر دانسته و این نوع مجازات را دارای پیامدهای منفی زندان نمی‌دانند (پرچمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۹).

۲. با توجه به اینکه این مباحث بیشتر در سایر پژوهش‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در این نوشته به آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

۳. به عبارتی این پژوهش با پرداختن به مسائل تکنیکال یا فنی قانون در چهارچوب شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی قرار می‌گیرد و به شاخه‌های دیگر علوم جنایی مانند فلسفه کیفری یا علوم جنایی تجربی از جمله جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری ورود نخواهد کرد (اپولاسال، ۱۳۷۹: ۲۴۷).

۴. توضیح آنکه در انتقال سیاست کیفری از جمله سیاست‌های کاهش جمعیت زندان با به‌کارگیری نهادهای نوین

♣

زیرا قوانین منسجم و صریح به عنوان سنگ بنای ابعاد قضایی و اجرایی عمل کرده و می‌تواند از مشکلات کنشگران بعدی (مقام قضایی صادرکننده و اجراکننده و مناصب اجرایی مرتبط خارج از دستگاه قضا) بکاهد. از این‌رو این نوشته را تنها بر مقرره‌های مختص خدمات عمومی رایگان به‌عنوان جایگزین حبس محدود خواهیم کرد.

بدین ترتیب اصلی‌ترین سؤال پژوهش پیش‌رو این است که خدمات عمومی رایگان با چه چالش‌های تقنینی روبه‌رو است؟ و به تبع این مسئله، پرسش فرعی دیگری ایجاد می‌شود که آیا قانون‌گذار مواد قانونی و دیگر مقرره‌های مرتبط با نهاد خدمات عمومی رایگان (به‌عنوان جایگزین حبس) را جامع، منسجم و بدون خلأ، پیش‌بینی نموده است؟

اهمیت پرداختن به این مسئله از آن‌رو است که تنها در صورت ایجاد مجموعه‌ای از قوانین، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های، شفاف، جامع و هماهنگ است که تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده این نهاد نوین، گسترش راهبرد ترمیمی و به‌طور کلی کاهش رویکرد سزادهی حقوق کیفری ایران (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۱۰)، امکان‌پذیر است. در نتیجه به‌طور خلاصه در صورتی که چالش‌های تقنینی متعددی در ارتباط با مجازات خدمات عمومی شناسایی شود، می‌توان نتیجه گرفت مجموعه قوانین منسجمی وجود نداشته و تحقق اهداف مدنظر از اجرای این نهاد (مانند کاهش جمعیت زندان) با تردید جدی روبه‌رو خواهد شد.

اگرچه پژوهش پیش‌رو، نخستین نوشتاری نیست که چالش‌های خدمات عمومی رایگان را مدنظر قرار می‌دهد، اما آثار پیشین عموماً از یک‌سو جنبه‌ای نظری داشته و نویسندگان تلاش نموده‌اند بر اساس داده‌های حقوقی - قضایی موجود شرایط و نتایج احتمالی را استنتاج کنند و از سوی دیگر بر آن‌ها شاخصه توصیفی بودن تسلط داشته است. به عنوان نزدیک‌ترین آثار با نگاشته پیش‌رو، می‌توان از دو پژوهش نام برد.

نخست؛ مقاله ناظرزاده کرمانی و امامی غفاری با عنوان «بررسی رویه و نگرش قضات دادگاه‌های اطفال تهران به جایگزین‌های مجازات حبس». در این مقاله نویسندگان با بهره‌گیری از پژوهش کیفی و

جایگزین حبس، پنج روش قابل معرفی است: کپی‌برداری (Copying)، تقلید (Emulation)، اختلاط (Hybridisation)، تلفیق (Synthesis) و الهام‌گرفتن (Inspiration)؛ که به ترتیب ساده‌ترین و نامناسب‌ترین شکل، کپی‌برداری (به معنای اتخاذ برنامه‌های اجرا شده در نظام قضایی دیگر بدون هیچ تغییر در آن) و بهترین روش الهام‌گرفتن (اتخاذ ایده‌های کلی از دیگر نظام‌های حقوقی و بومی کردن با توجه به تاریخ، فرهنگ و نهادها و مؤسسات کیفری داخلی) خواهد بود (Gudders, 2019: 25).

با روش «مطالعه موردی» پژوهش خویش را سامان داده‌اند. مواردی همچون نظر قضات پیرامون جایگزین‌های حبس و فهم آنان از کارکردهای چنین نهادی و نیز موارد استفاده آنان از مجازات‌های جایگزین حبس از مهم‌ترین مسائلی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

دوم؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمدیان پهنوار با عنوان «تحلیل کیفرشناختی خدمات عمومی رایگان در نظام حقوقی ایران» که نویسنده در بخشی از اثر خود از تجزیه و تحلیل آراء مربوط به محکومیت کیفر خدمات عمومی رایگان و مصاحبه عمیق با دادرسان و نهادهای پذیرنده و افراد محکوم به کیفر خدمات عمومی رایگان نیز سود برده و تعدادی از چالش‌های تقنینی و اجرایی را احصاء نموده است که تنها یک مورد (فرآیند اعلام ظرفیت از سوی نهادهای پذیرنده) از آن‌ها با موضوع مقاله حاضر هم‌پوشانی داشته است.

در این راستا با توجه به نوع پژوهش و شیوه گردآوری داده‌ها لازم دانسته شد که ابتدا مبحثی به روش‌شناسی اختصاص داده شده و مختصری به چگونگی انجام کار پرداخته شود. پس از بیان مطالبی پیرامون «روش‌شناسی» تحقیق، «یافته‌های تحقیق» ارائه خواهد شد که این قسمت ذیل دو عنوان «چالش‌های تقنینی در مرحله صدور حکم» و «چالش‌های تقنینی متعاقب صدور حکم»، سامان یافته است. سر انجام به عنوان سخن پایانی نیز نتایج پژوهش تشریح شده است.

۱. روش‌شناسی

روش پژوهش همانند مسیری است که چگونگی رسیدن به مقصد را برای پژوهشگر آشکار می‌سازد؛ به طوری که نادرستی آن ممکن است نتایج دستاوردهای علمی را با چالش روبه‌رو سازد (صادقی، ۱۳۹۸: ۱۳۸). با توجه به نبود داده‌های پیشینی حاصل از دیگر پژوهش‌ها، پژوهش حاضر بر مبنای روش تحقیق کیفی انجام گرفته است (Tsang; Dian Liu, 2019: 2).^۱ تحقیق کیفی عبارت از مجموعه فعالیت‌هایی (چون مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی) است، که هرکدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست اول، درباره موضوع مورد تحقیق یاری می‌دهند (دلور، ۱۳۸۵: ۲۵۹). جامعه آماری این پژوهش محدود به قضات صادرکننده و اجراکننده مجازات خدمات عمومی (به عنوان جایگزین حبس) شد (نمونه‌گیری هدفمند)؛ زیرا تصور می‌شود که این افراد (به عنوان کنشگران اصلی این حوزه) داده‌های بیشتر و عمیق‌تری نسبت به چالش‌های احتمالی این نهاد در مرحله صدور و متعاقب آن داشته باشند.^۲

1. Qualitative Research

۲. البته در یک مورد با رئیس حوزه قضایی نیز به عنوان فردی که با بازخوردها و مشکلات صدور چنین احکامی در حوزه قضایی خود مواجه بود، مصاحبه شده است.

در این راستا بالغ بر ۱۰۰ رأی حاوی حکم به خدمات عمومی رایگان از سراسر کشور گردآوری گردید. سپس با ارزیابی دادنامه‌ها، مواردی که خدمات عمومی به‌عنوان مجازات تکمیلی، مجازات اصلی کودکان و نیز به‌عنوان دستورهای تعلیق مراقبتی صادر شده بود، از این چرخه حذف شده و در نهایت ۵۵ رأی در ارتباط با موضوع تحقیق مورد استفاده قرار گرفت که بر اساس آن ۱۰ قاضی صادرکننده رأی مورد شناسایی قرار گرفتند^۱ که ۸ تن از آن‌ها حاضر به همکاری شدند.

با توجه به اینکه چالش‌های متعاقب صدور حکم نیز در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تلاش شد با مقام قضایی اجراکننده آراء قضات منتخب پیش‌گفته نیز مصاحبه انجام گیرد که منجر به مصاحبه با سه دادیار اجرای احکام کیفری شد. نهایتاً در این راستا با انتخاب مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته به‌عنوان ابزار گردآوری داده‌ها، با ۱۱ قاضی که تجربه صدور یا اجرای چنین آرای را داشتند و یک رئیس حوزه قضایی (که در حوزه قضایی تحت نظارتش چنین آرای صادر شده است)، مصاحبه صورت گرفت. که از این تعداد ۱۰ مصاحبه به صورت حضوری و ۲ مصاحبه به دلیل فاصله مکانی، به شکل تماس و ارسال فایل صوتی انجام گرفت^۲ و بر اساس روش معمول در پژوهش‌های کیفی، انجام مصاحبه تا مرحله اشباع نظری ادامه پیدا کرد.

جدول مصاحبه‌شوندگان^۳

ردیف	سمت قضایی	شعبه	میزان تحصیلات	میزان سابقه (سال)	نوع مصاحبه	مدت مصاحبه
۱	رئیس کیفری ۲	۱۱۴۱ مجتمع قضایی شهید مطهری تهران	دانشجوی دکتری جزا و جرم‌شناسی	۱۳	حضوری	۱:۱۵
۲	رئیس کیفری ۲	شعبه ۱۰۳ شهرستان سلماس	دانشجوی دکتری جزا و جرم‌شناسی	۱۲	تلفنی	۰:۴۵
۳	رئیس کیفری ۲	شعبه ۱۰۱ شهرستان خداآفرین	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	۱۲	ارسال فایل صوتی	۰:۳۰

۱. منظور از شناسایی در اینجا آن است که علاوه بر کامل بودن مشخصات دادنامه، امکان برقراری ارتباط نیز به طرق مختلف حاصل شده است.

۲. تمامی مصاحبه‌ها در سال ۱۳۹۸ انجام شده است.

۳. لازم به توضیح است که با توجه به عدم تمایل برخی قضات به انعکاس رسمی مطالب اظهارشده، ترتیب فوق با شمارگان ذکرشده در متن، یکسان نبوده و صرفاً جهت تنظیم جدول مورد استفاده قرار گرفته است.

۰:۴۵	حضور	۱	کارشناسی حقوق	شهرستان انزلی	قاضی اجرای احکام کیفری	۴
۱:۰۰	حضور	۱۸	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	شهرستان انزلی	رئیس دادگستری	۵
۰:۵۰	حضور	۱۱	دانشجوی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	شعبه ۱۰۲ شهرستان لنگرود	رئیس کیفری ۲	۶
۰:۴۵	حضور	۸	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	شعبه ۱۰۱ شهرستان لنگرود	رئیس کیفری ۲	۷
۰:۵۵	حضور	۱۱	کارشناسی ارشد تجارت بین‌الملل	شعبه ۱۰۱ شهرستان رودسر	رئیس کیفری ۲	۸
۰:۴۵	حضور	۹	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	شعبه ۱۰۲ شهرستان رودسر	رئیس کیفری ۲	۹
۰:۵۰	حضور	۳	سطح ۲	شهرستان رودسر	دادیار اجرای احکام	۱۰
۱:۰۰	حضور	۳	کارشناسی ارشد حقوق خصوصی	شعبه ۳ دادگاه عمومی بخش سنگر	دادرس محاکم عمومی	۱۱
۱:۰۵	حضور	۱۴	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	بخش سنگر	قاضی اجرای احکام/رئیس حوزه قضایی	۱۲

پس از این مرحله و مکتوب نمودن مصاحبه، تلاش شد تمام داده‌ها کدگذاری محتوایی صورت گیرد. نتایج حاصل از کدگذاری داده‌ها و سپس تجزیه و تحلیل یافته‌ها در قسمت بعدی و در قالب یافته‌های پژوهش تشریح می‌شود.

۲. یافته‌های تحقیق

در راستای الزام مقرر در ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی، در شهریور ماه سال ۱۳۹۳، «آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی» به تصویب هیئت وزیران رسید تا بدین ترتیب ارکان قانونی صدور حکم به خدمات عمومی رایگان را تکمیل کند. با این حال در کاربرد این مقرره‌ها گاه به صورت مستقل و گاه در ارتباط با دیگر مواد همین فصل و حتی گاه در مواجهه با موادی از آیین دادرسی کیفری خلأها و ابهاماتی مشاهده می‌شود که مقام قضایی را در هنگام صدور حکم و یا پس از آن با چالش‌هایی روبه‌رو می‌کند.

۲-۱. چالش‌های تقنینی در مرحله صدور حکم

ذیل این عنوان به بررسی و تحلیل موادی خواهیم پرداخت که قاضی را در صورت تمایل به تعیین

خدمات عمومی (به‌عنوان جایگزین حبس)، با ابهام و تعارض مواد (دست‌کم در منطوق) مواجه خواهند کرد.

۱-۲-۱. عدم ارائه تعریفی روشن از خدمت عمومی رایگان

هرچند بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۳/۶/۵) هیئت وزیران، تلاش نموده تعریفی از مفهوم مجازات خدمات عمومی رایگان ارائه دهد^۱، با این حال در پاره‌ای از موارد آرائی مشاهده می‌گردد که در شمول آن ذیل عنوان «خدمت عمومی رایگان» تردید می‌شود. این تردید را می‌توان نتیجه عدم شفافیت واژگان «خدمت عمومی» و «رایگان» دانست. در خصوص «خدمت عمومی» می‌توان مدعی شد که به‌طور قطع مواردی که فرد برای بازه زمانی معین در یک سازمان یا نهاد عمومی وظیفه‌ای را انجام دهد ذیل این مفهوم قرار می‌گیرد (مفهوم مضیق)، مانند: «۲۷۰ ساعت خدمت عمومی رایگان جایگزین حبس در قالب حضور و مشارکت وی در امر نظیف و جمع‌آوری زباله‌های رهاشده در سطح جنگل...»^۲ یا «... ۵۴۰ ساعت خدمت عمومی رایگان از نوع نظافت معابر عمومی، ... روزانه به مدت دو ساعت،...»^۳. اما سؤال اینجاست که بر اموری مانند آموزش‌پذیری یا تهیه یک وسیله مانند تابلو می‌توان خدمت عمومی اطلاق کرد؟ با توجه به آراء صادرشده در خصوص خدمت عمومی رایگان می‌توان مدعی شد که برخی از قضات از مفهوم مضیق «خدمت عمومی» فراتر رفته و چنین مواردی را در حکم خود تعیین می‌کنند.

در مقابل می‌توان بیان داشت:

۱. قانون از واژه خدمت عمومی استفاده نموده است که معادل آن را در ادبیات حقوقی ایران «کار عام‌المنفعه» و در زبان انگلیسی، «Community Service» (خدمات اجتماعی) می‌نامیم؛ بدین معنا که فرد با کار خود نفعی را نصیب جامعه و عموم مردم نماید. طبق نظر مصاحبه‌شونده سوم، «خدمت عمومی همیشه به‌صورت کاری در نظر گرفته بشه که نفع آن تنها و مستقیم به بزه‌دیده برگردد. پس روشنه

۱. ماده ۱: «در این آیین‌نامه، اصطلاحات زیر در معانی مشروح به کار می‌روند... ب- خدمات عمومی رایگان: خدمت عام‌المنفعه‌ای که با رضایت محکوم برای مدت معین و به‌طور رایگان به موجب حکم دادگاه و وفق ماده (۸۴) قانون به شرح مندرج در این آیین‌نامه، در نهادهای پذیرنده انجام می‌گیرد.»
۲. در خصوص اتهام مزاحمت برای بانوان و توهین به بانوان از طریق حرکات خلاف شأن، در مهر ماه سال ۱۳۹۶ توسط دادگاه کیفری دو شهر کرمان (شماره دادنامه ۰۵۴۶/۱۰۸۷۲۱۰۹۹۸۳۸۶۰۹۶).
۳. در خصوص اتهام مزاحمت تلفنی، در اسفند ماه سال ۱۳۹۶ توسط دادگاه کیفری دو شهرستان بناب (شماره دادنامه ۰۵۶۰/۹۶۰۹۹۷۴۱۳۹۱۰۰۵۶۰).

که نباید مخاطب فواید مستقیم اجرای خدمت عمومی خود بزهکار باشد». با این استدلال اموری مانند شرکت در کلاس‌های آموزشی یا مطالعه کتاب^۱ نمی‌تواند موضوع خدمات عمومی قرار گیرد.

۲. قانون در ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی اجرای خدمات عمومی را در قالب تعیین ساعت‌های معین، در نظر گرفته است و قاضی مکلف است به هر امری که حکم می‌دهد، میزان آن را به ساعت، مشخص کند. به همین دلیل مصاحبه‌شونده هفتم معتقد است: «انجام هر کاری حتی اگر به طور عرفی خدمت به جامعه محسوب بشه، برای اینکه عنوان خدمت عمومی رایگان داشته باشه نباید یک‌باره انجام بشه و لزوماً نیاز به استمرار در طول زمان داره هرچند کوتاه». حاصل آنکه انجام تکالیفی مانند تهیه و نصب تابلو (با مفاد آموزشی یا نهی آثار نامطلوب جرم ارتكابی) یا تهیه کالاهای مورد نیاز یک نهاد که به صورت یک‌باره و بدون حضور مستمر در بستر اجتماع صورت می‌گیرد، نباید موضوع خدمات عمومی رایگان باشد. البته به اعتقاد یکی از مصاحبه‌شوندگان «اینکه قانون گفته در قالب ساعت خدمات باید تعیین بشه خودش یک چالشه. چون بعضی اوقات قاضی می‌خواهد به کاری دستور بده که در قالب ساعت نمی‌گنجه و یک‌باره انجام میشه. مثلاً تهیه پوشاک برای کودکان بی سرپرست یا...».

در مورد مفهوم «رایگان» بودن نیز همان طور که بیان شد، از مفاد آرا می‌توان وجود اختلاف نظر را برداشت کرد؛ بدین معنا که قدر متیقن رایگان آن است که نهاد پذیرنده بدون پرداخت حقوق و مزایا از خدمات محکوم بهره‌مند شود و همچنین محکوم نیز با صرف وقت و توانایی ذهنی، جسمی و حرفه‌ای خود مشغول به انجام کاری شود؛ یعنی محکوم کاری را به صورت رایگان (بدون صرف هزینه از طرف او) انجام داده است. مانند: «انجام خدمت عمومی رایگان به میزان سیصد ساعت در اداره شاکتی جهت تهیه پنج فقره آبشخور در منطقه حفاظت شده ... و ... برای استفاده حیوانات جنگلی، ...»^۲.

حال این پرسش مطرح است، در صورتی که تنها نهاد پذیرنده از پرداخت هزینه مادی معاف باشد و خدمت مورد حکم برای محکوم هزینه مالی در پی داشته باشد، «رایگان» بودن مد نظر قانون‌گذار محقق شده است؟ یعنی «رایگان بودن» باید حتماً در مورد محکوم و نهاد پذیرنده توأمان

۱. مانند رأی صادره از دادگاه کیفری دو زنجان (شماره دادنامه در دسترس نبوده است) در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۸ مبنی بر «الزام به مطالعه کتاب مردان مریخی و زنان ونوسی و خلاصه‌نویسی با دست‌خط خودش و تحویل به اجرای احکام» در خصوص اتهام عدم ثبت ازدواج دائم از سوی مرد، اشاره کرد.
۲. در خصوص اتهام شکار یا صید بدون مجوز حیوانات وحشی حفاظت‌شده در اسفند ماه سال ۱۳۹۶ توسط دادگاه کیفری دو شهرستان خداآفرین (شماره دادنامه ۱۱۰۷۸۱۱۰۴۳۶۹۹۸۰۹۶۰).

- جاری شود یا اگر تنها در مورد نهاد پذیرنده جاری باشد نیز هدف قانون گذار واقع گردیده است؟ نمونه‌ای از آرائی که بار مالی برای محکوم به همراه دارد عبارتند از: «... وی را به انجام امور عام‌المنفعه به میزان دو میلیون ریال با نظر و اجرا توسط دادگاه محکوم می‌نماید...»^۱؛ «انجام خدمات عمومی رایگان شامل تهیه و اهداء ۱۰۰۰ متر لوله قطره‌ای به ارزش مجموعاً ۵ میلیون ریال به شهرداری... (سازمان پارک‌ها و فضای سبز)...»^۲؛ «حبس نامبرده را با توجه به شغل متهم به تهیه دارو مورد نیاز به مدت... برای الف) مددجویان اداره زندان شهرستان... ب) مددجویان کمیته امداد امام خمینی شهرستان... و پ) مددجویان اداره بهزیستی شهرستان... جایگزین می‌نماید...»^۳. مطابق با نظرات ارائه شده توسط قضات (به طور مشخص مصاحبه‌شونده شماره ۵، ۶ و ۱۱)، دلایلی برای موافق نبودن موضع اخیر با مفهوم خدمت عمومی رایگان ارائه شده است: ۱. ماهیت چنین آرای بی‌بهره‌تری به جزای نقدی شباهت پیدا می‌نماید؛ یعنی محکوم با هزینه‌کرد مبلغی مشخص، از تحمل حبس رهایی می‌یابد. ۲. هدف از خدمت عمومی رایگان، ارتباط مستقیم و مستمر محکوم با جامعه است و در احکامی که جنبه مالی دارد همواره یکی از ویژگی‌های استمرار یا ارتباط با جامعه و یا هر دو وجود ندارد. ۳. به‌علاوه چنین احکامی در قالب تعیین ساعت کار که مد نظر قانون گذار بوده است، نمی‌گنجد. به نظر می‌رسد با توجه به مفاهیم «خدمت عمومی» و «رایگان بودن» به کار رفته در این نهاد جایگزین، مناسب‌تر است قضات به قدر متیقن این مفاهیم که با فلسفه نهاد خدمات عمومی رایگان نیز سازگارتر است، بسنده نمایند؛ بدین معنی که در تعیین خدمت عمومی، رسیدن نفع مستقیم به جامعه هدف باشد و حکمی که مخاطب اصلی منافع آن محکوم است، صادر نشود. همچنین آرائی صادر شود که قابلیت استمرار در زمان و قابلیت تعیین ساعت را داشته باشد. در نهایت ویژگی رایگان بودن را هم در خصوص نهاد پذیرنده (معافیت از پرداخت حقوق و مزایا در قبال خدمت دریافتی) و هم در مورد محکوم (مبتنی بودن خدمت بر استفاده از توانایی بدهی، ذهنی و حرفه‌ای و عدم نیاز به پرداخت هزینه مادی) رعایت شود. چنین امری نیز خود مستلزم فراهم آوردن بسترهای آموزشی و فرهنگی از سوی قانون گذار و قوه قضاییه بوده تا از این طریق قضات با ماهیت و فلسفه نهاد خدمات عمومی رایگان آشنا
۱. در خصوص اتهام عدم رعایت بهداشت فاضلاب و فضولات دامی، در آذر ماه سال ۱۳۹۵ توسط دادگاه کیفری دو شهرستان گنبدکاووس (شماره دادنامه ۹۵۰۹۹۷۱۷۸۷۸۰۱۷۴۰).
 ۲. در خصوص اتهام حمل مشروبات الکلی، در مرداد ماه سال ۱۳۹۶ توسط دادگاه انقلاب شهرستان بندرعباس (شماره دادنامه ۹۶۰۹۹۷۷۶۱۲۴۰۱۲۴۹).
 ۳. در خصوص اتهام قتل غیرعمدی ناشی از کار، در شهریور ماه سال ۱۳۹۶ توسط دادگاه کیفری دو شهرستان سلماس (شماره دادنامه ۹۶۰۹۹۷۴۴۹۷۵۰۱۵۱۹).

شده و تفسیرها و احکام خود را در این راستا و فراتر از ظاهر واژگان استفاده شده به کار گیرند. هر چند برای برای برطرف شدن چنین چالشی، به اصلاحات کلان نیاز است، با وجود این به طور خاص و محدود می‌توان انتظار داشت آیین‌نامه ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی توسط نهادهای ذی‌ربط (در وهله نخست وزارتخانه کشور و دادگستری به‌عنوان تهیه‌کنندگان این آیین‌نامه) اصلاح شده و با ذکر تعریفی جامع، منظور از مفاهیم «خدمت عمومی» و «رایگان بودن» به طور صریح روشن شود. به عنوان مثال: «خدمات عمومی موضوع این قانون، خدماتی است که محکوم‌علیه بدون دریافت دستمزد و پرداخت هزینه، به حکم دادگاه به نفع جامعه و طی ساعات معین انجام می‌دهد».

۲-۱-۲. تعارض ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی با ماده ۳۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری

به موجب ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی، «خدمات عمومی رایگان خدمتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین... اجرا می‌گردد». حال در ارتباط با اخذ رضایت محکوم جهت صدور حکم به خدمت عمومی رایگان، به عقیده برخی قضات منطوق ماده فوق، ناقض ماده ۳۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری است که مقرر می‌نماید: «پیش از امضای دادنامه، اعلام مفاد... آن ممنوع است. متخلف از این امر، حسب مورد، به موجب حکم دادگاه انتظامی قضات یا هیئت رسیدگی به تخلفات اداری به سه‌ماه تا یک‌سال انقصال از خدمات دولتی محکوم می‌شود».

طبق نظر مصاحبه‌شونده شماره ۴، «با پرسیدن نظر محکوم در مورد رضایت یا عدم رضایت به انجام خدمات عمومی، چند نکته مشخص می‌شود: ۱. بنا بر نظر قاضی مجرمیتش محرز شده و فرد محکوم می‌شود؛ ۲. مجازات مقرر قانونی جرم به نظر قاضی حبس تا ۱ سال (در جرائم عمدی) هست؛ ۳. قاضی شرایط اعمال جایگزین را احراز کرده و قصد دادرسی عمومی صادر کنه».

معتقدان به این نظر، باور دارند که هر کدام از این موارد به تنهایی ماده ۳۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری که آگاهی از مفاد رأی را پیش از امضای آن ممنوع نموده، نقض کرده و در این صورت تخلف انتظامی از سوی قاضی انجام خواهد گرفت. بدین ترتیب بنا بر نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان، برای پرهیز از نقض ماده ۳۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری «قاضی باید مجازات حبس را تعیین کنه، مجازات جایگزین را هم تعیین کنه بعد پرونده را بفرسته اجرای احکام، اونجا به محکوم بگند خدمات عمومی تعیین شده را قبول می‌کنی یا نه؟ اگر قبول نداری باید بری حبس»؛ به عبارتی برای جمع دو ماده موردنظر، اخذ رضایت را به اجرای احکام واگذار می‌نمایند.^۱ در مقابل گروهی دیگر

۱. مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ نیز نظر تقریباً مشابهی دارد، اما دلیل او تعارض دو ماده مورد نظر نبوده بلکه معتقد است: «من به طور کامل مخالفم که از متهم پرسیده بشه. ممکن است [قاضی] دفاع پایانی هم بگیره بعد از بررسی رأی برانته

(از جمله مصاحبه‌شونده شماره ۳، ۶ و ۹) بر این باور هستند که هر چند منطوق این دو ماده در ظاهر دارای تعارض هست، اما رعایت هر دوی آن‌ها امکان‌پذیر است. به طور مثال در پرونده‌هایی که بر اساس کیفرخواست واصله، قاضی اتهام را (در صورت احراز) مشمول فصل جایگزین می‌داند، ابتدا نسبت به اخذ رضایت متهم اقدام نماید و سپس رسیدگی ماهوی را آغاز کند. این اخذ رضایت می‌تواند به صورت شفاهی یا از طریق فرم‌های از پیش تهیه‌شده صورت گیرد.

در این ارتباط باید بیان داشت که هر چند عقیده گروه دوم که به عدم تعارض دو ماده باور دارند، صحیح‌تر به نظر می‌رسد، اما راهکار معرفی شده به طور کامل کارآمد نخواهد بود؛ زیرا با توجه به عدم آشنایی متهمان با مفهوم خدمت عمومی و ضرورت تشریح دقیق آن و نیاز به توضیح در خصوص خدمت مورد نظر، اخذ رضایت به انجام خدمت عمومی فرآیندی زمان‌بر است که اجرای آن در شمار زیادی از پرونده‌ها، بدون تصمیم قطعی قاضی به اعمال خدمت عمومی، امکان‌پذیر نیست.

همچنین ترجیح قابل جمع بودن دو ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری از آن جهت است که می‌توان تعارض آن‌ها را تنها نوعی تعارض ظاهری و در منطوق دو ماده دانست؛ بدین دلیل که ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی، در حقیقت نوعی تخصیص بر ماده مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری محسوب می‌شود. به عبارتی با در نظر گرفتن الزام قانونی قاضی در فرایند اخذ رضایت از محکوم، مجوز قانونی وجود داشته و این مجوز قانونی محدودکننده اطلاق ماده ۳۷۹ قانون مجازات اسلامی خواهد بود. در این صورت نمی‌توان قائل به تخلف انتظامی از طرف قاضی بود. همان طور که در مواردی دیگری از جمله در مواد ۵۷ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی در مورد نظام نیمه‌آزادی و نظارت الکترونیکی نیز مقام قضایی به دستور قانون‌گذار مکلف به اخذ رضایت محکوم است.

بده. معمولاً افراد محکومیت را قبول ندارند. اگر اخذ رضایت [لازم] باشد باید جزئیات هم گفته بشه که در شأن دادگاه نیست همچین مکالمه‌ای. به نظر باید [دادگاه] حبس را تعیین کنه، نهایتاً در مرحله‌ی اجرا از او پرسیده شود حاضری یا نه؟»

در این ارتباط اشاره به ماده ۲۱ «لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان» نیز جالب توجه است که مقرر می‌داشت: «پس از صدور حکم مبنی بر انجام خدمات عمومی، پرونده محکوم‌علیه برای قاضی اجرای مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان فرستاده می‌شود تا با رعایت مفاد این قانون و حکم صادره، محل و چگونگی انجام کار را در برگه اجراییه مشخص کند». در نتیجه به نظر می‌رسد نوع انجام خدمت و ساعات آن توسط قاضی صادرکننده رأی تعیین شده و قاضی اجرا تنها نسبت به تعیین محل اجرا و شیوه‌ای که خدمت باید انجام شود مبادرت می‌نمود؛ در این صورت اخذ رضایت نیز باید توسط قاضی صادرکننده انجام می‌گرفته است.

در نتیجه با در نظر گرفتن فلسفه مجازات خدمات عمومی رایگان و ضمانت‌اجراهای مشابه که نهادهایی ارفاقی و در جهت اصلاح مجرم هستند، قضات به‌طور مستقل می‌توانند با ارائه تفاسیری اصلاحی و منطبق با این فلسفه، تعارض‌هایی ظاهری از نوع تعارض مطرح‌شده در این مبحث را مرتفع سازند و به صرف وجود چنین چالش‌هایی از کاربرد پاسخ‌های کیفری نوین امتناع ننمایند. البته آشکار است که چنین امری مستلزم آموزش‌های گسترده فنی و مفهومی درون دستگاه قضا بوده تا قضات با آگاهی از اهداف واقعی و متناسب با نهادهای نوین، دست به تفسیر بزنند.

با این حال جهت ایجاد تناسبی بیشتر بین مقرره‌های قانونی، رفع تعارض ظاهری بین این دو ماده از سوی قانون‌گذار زینده‌تر است. به‌عنوان نمونه قانون‌گذار می‌تواند با اضافه نمودن یک تبصره در پایان بحث خدمات عمومی، مقرر نماید: «در خصوص این ماده و سایر مواد مشابه که اخذ رضایت محکوم‌الزامی است، اقدامات صورت‌گرفته از سوی قضات، نافی ماده ۳۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیست».

۳-۱-۲. تعارض الزام به اخذ رضایت محکوم و رسیدگی غیابی

طبق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری «در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می‌کند.» با توجه به اینکه جرائم دارای جنبه حق‌اللهی صرف را می‌توان به برخی از جرم‌های محدود دانست؛ بنابراین جرائم موضوع فصل جایگزین‌های حبس از مصادیق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری خواهند بود و صدور حکم غیابی در مورد آن‌ها امکان‌پذیر است.

حال با در نظر گرفتن مواد ۶۵، ۶۶ و ۶۸ قانون مجازات اسلامی که قاضی را ملزم به صدور جایگزین حبس می‌نماید، این سؤال مطرح می‌شود که مفاد این مواد، ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ضرورت اخذ رضایت از متهم پیش از صدور حکم خدمات عمومی رایگان قابل جمع است؟ همین امر در صورتی که وکیل متهم حضور یافته و دادرسی حضوری بوده، اما متهم حضور نداشته باشد، قابل طرح است. این موارد از سوی مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ بیان شد: «یکی از چالش‌هایی هست، سیاق ماده ۸۴ رضایت محکوم‌علیه یعنی رسیدگی حضوری. ما در رسیدگی‌ها غیابی مشکل داریم، یعنی ما از یک طرف الزام داریم که جایگزین حبس بدهیم و از طرف دیگر با توجه به اینکه رضایت محکوم لازم هست، قادر به تعیین این مجازات نیستیم. در همین بحث مقام صدور حکم؛ اگر فرضاً وکیل داشت، بحث اختیارات وکیل به چه نحو هست؟ ما دو نمونه داشتیم که وکیل آمده. اینکه آیا در حوزه اختیارات وکیل هست که بخواهد خدمات عمومی قبول کند نسبت به موکل یا نه.»

مبنای تردید فوق را باید دو طیف مختلف از استدلال‌ها دانست؛ از یک‌سو با تفسیری فنی (تکنیکال) می‌توان مدعی شد در صورتی که اختیار پذیرش چنین ضمانت‌اجرایی در متن وکالت‌نامه تصریح شده باشد، قبول وکیل در صورت عدم حضور موکل، بلامانع خواهد بود.^۱

در مقابل با تفسیری غایی و توجه به فلسفه چنین ضمانت‌اجرایی باید بیان داشت که قاضی باید با بررسی شرایط و اوضاع و احوال و شخصیت مرتکب اصلاح‌پذیری او را سنجیده و جایگزینی متناسب در نظر بگیرد، چراکه یکی از اهداف متنوع شدن ضمانت‌اجراهای کیفری، استفاده بهینه از اصل فردی کردن مجازات‌ها بوده تا قضات با دستی باز، در راستای اتخاذ بهترین راه درمان و اصلاح مجرم گام بردارند (سبزه‌علی و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۹)؛ در حالی که در رسیدگی غیابی یا صرفاً حضور وکیل چنین امکانی وجود ندارد.^۲ اعطای حق پذیرش مجازات جایگزین (به ویژه خدمات عمومی) به وکیل مشکلات دیگری را نیز می‌تواند به همراه داشته باشد؛ زیرا مرتکب اطلاع‌چندانی از مفهوم واژگان قید شده در متن وکالت‌نامه نداشته و وکیل نیز امکان تشریح تک‌تک این واژگان را برای مرتکب ندارد. نتیجه آنکه احتمال دارد مرتکب هنگام اعطای وکالت (دادن اختیار پذیرش مجازات جایگزین) درکی از این ضمانت‌اجرا نداشته باشد. همچنین پس از صدور حکم نیز ممکن است وکیل صرفاً به اطلاع از ابلاغ حکم اکتفا کرده و مفاد دادنامه و مجازات تعیین‌شده را به‌طور دقیق برای محکوم تشریح ننماید.^۳

۱. به عنوان مثال شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان ملکشاهی در خصوص ایراد صدمه بدنی غیرعمدی بر اثر تصادف رانندگی، صرفاً با حضور وکیل حکم به مجازات خدمات عمومی رایگان داده است (دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۸۷۷۶۰۰۴۶۷، مورخ ۱۳۹۷/۸/۶).

۲. ماده ۳۱ از آیین‌نامه «نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس» که در تاریخ ۱۳۹۸/۲/۳ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید در ارتباط با مجازات خدمات عمومی رایگان مقرر می‌دارد: «قاضی اجرا موظف است در صورت نیاز و حسب‌مورد نسبت به انجام آزمایش‌های پزشکی یا سنجش توانایی‌های کاری محکوم علیه از طریق مقتضی اقدام و در صورت وجود معذوریت‌های موضوع تبصره (۴) ماده (۸۴) قانون، اقدام قانونی لازم را به عمل آورد.» آشکار است که چنین اقداماتی بدون حضور شخص مرتکب امکان‌پذیر نیست.

۳. به عنوان مثال در دادنامه فوق، دادگاه حکم به مجازات خدمات عمومی رایگان در جمعیت هلال احمر همان شهرستان داده است. سه نکته در ارتباط با این دادنامه قابل ذکر است: ۱. قاضی آدرس وکیل متهم را که در دادخواست ذکر شده ملاک گرفته (شهرستان وقوع جرم) و حکم به اجرای مجازات در همان محل داده، در حالی که محل سکونت مرتکب در شهرستانی دیگر (کرمانشاه) و با فاصله زمانی چند ساعته بوده است؛ ۲. متهم پس از صدور حکم از

س

نتیجه آنکه با توجه به ضرورت اخذ رضایت محکوم، حکم به مجازات خدمات عمومی در دادرسی‌های غیابی وجود ندارد.^۱ در مواردی که دادرسی صرفاً با حضور وکیل متهم برگزار می‌شود نیز مناسب‌تر آن است که با ارائه تفسیری مضیق رضایت را تنها از سوی خود مرتکب جایز دانست و اعطای وکالت را در این خصوص نپذیرفت.

۴-۱-۲. امکان صدور دو نوع مجازات خدمات عمومی

طبق تبصره ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی: «... دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد». با وجود این تبصره ۳ از ماده ۸۴ همین قانون متذکر می‌شود که «دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آیین‌نامه موضوع این فصل حکم دهد»؛ بنابراین هرچند قاضی اختیار جمع خدمات عمومی را با جزای نقدی، جزای نقدی روزانه، دوره مراقبتی و محرومیت از حقوق اجتماعی (در صورتی که قائل به امکان اجرای آن باشیم) دارد، اما امکان تعیین دو خدمت عمومی رایگان را در یک حکم ندارد. مشکلی که در این ارتباط ایجاد می‌شود حاصل از مفاد ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی است که تعیین یک یا چند مورد از مجازات‌های تکمیلی و تبعی را ضمن حکم به مجازات‌های حبس مجاز دانسته است^۲ و در این راستا بند «د» ماده

جزئیات مجازات تعیین‌شده آگاه نبوده و تنها پس از تماس واحد اجرای احکام (مبنی بر اینکه اگر تا چند روز آینده جهت اجرای حکم حاضر نشوید، مجازات حبس اجرا خواهد شد) در جریان امر قرار گرفته است؛^۳ مرتکب به دلیل جراحات‌های ناشی از حادثه دچار آسیب‌های جدی شده و اساساً تا چند ماه قادر به حرکت نبوده و پس از آن نیز قادر به انجام فعالیت‌های بدنی (مانند آنچه در حکم قید شده) نبوده است (این موارد بر اساس اطلاعات دریافت‌شده از مصاحبه با بزه‌کار ذکر گردیده است). چنین حکمی نشان از آن دارد که در صورت اعطای اختیار پذیرش مجازات خدمات عمومی به وکیل، در صورت عدم ایفای نقشی فعال از سوی او، احتمال اتخاذ تصمیمی نامتناسب از سوی دادگاه بسیار بالا خواهد بود.

۱. حتی طبق نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان بهتر از حکم به مجازات جایگزین را در تمام دادرسی‌های غیابی معلق نمود و برای موارد الزامی نیز می‌توان از چنین راهکاری استفاده نمود: «قاضی با تعیین حبس بر اساس مجازات قانونی، در حکم خود قید می‌کند که: به علت عدم احراز شرایط (از جمله عدم سابقه کیفری)، جایگزین حبس تعیین نشده است، اما در صورت مراجعه و واخواهی یا احراز به طرق دیگر، دادگاه به تکلیف قانونی خود عمل خواهد کرد.»

۲. در خصوص اینکه آیا حکم به مجازات تکمیلی و تبعی در کنار مجازات‌های جایگزین حبس امکان‌پذیر است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا از یک طرف مجازات تبعی، به تبع حکم اصلی اجرا شده و در حکم قید نمی‌شود در حالی که مجازات تبعی مبتنی بر ماده ۸۷ در حکم ذکر خواهد شد و چنین امری با قواعد مجازات تکمیلی سازگار نیست. از سوی دیگر مجازات‌های جایگزین در خصوص جرایم خفیف که احتمال تکرار جرم از سوی مجرم وجود ندارد یا کم است، در نظر گرفته می‌شود در حالی که مجازات‌های تکمیلی و تبعی در خصوص جرایم جدی که احتمال

»

۲۳ «الزام به خدمات عمومی» را یکی از مجازات‌های تکمیلی در نظر گرفته است. حال بر اساس ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی که حکم به دو نوع مجازات خدمات عمومی رایگان مجاز نیست، آیا می‌توان صدور آرائی را متصور شد که در آن یک خدمت عمومی به‌عنوان جایگزین حبس و یک خدمت عمومی به‌عنوان مجازات تکمیلی مورد حکم قرار گرفته است؟^۱

در این ارتباط طبق نظر عده‌ای از مصاحبه‌شوندگان (مصاحبه‌شونده شماره ۲، ۶، ۸) با ملاک قرار دادن مفاد تبصره ۲ ماده ۲۳ که مقرر نموده: «چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد»، صدور مجازات خدمات عمومی به‌عنوان مجازات تکمیلی در کنار خدمات عمومی به‌عنوان مجازات جایگزین، جایز نیست.

با این حال با توجه به اینکه تبصره مذکور از عبارت «مجازات اصلی» استفاده کرده و اطلاق مجازات اصلی بر مجازات جایگزین محل تردید است، می‌توان معتقد بود که هرچند تعیین دو نوع مجازات خدمات عمومی با فلسفه این نهاد در تعارض است (کما اینکه در نظر گرفتن مجازات تکمیلی در کنار مجازات جایگزین حبس با فلسفه این دو نهاد هم‌خوانی ندارد)، اما در حال حاضر منطوق مواد چنین امکانی را برای قضات فراهم آورده است (مصاحبه‌شوندگان ۳ و ۹ چنین نظری داشتند).

بنابراین در خصوص موضوع مطروحه با دو دسته از نظرات روبه‌رو هستیم، نخست دیدگاه افرادی که مسئله را با نگاهی فنی بررسی کرده و دوم گروهی که توجه خود را معطوف به فلسفه و هدف از اجرای این ضمانت اجرا می‌کنند. هرچند گروه نخست با اشاره به اطلاق ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی بند «د» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و تصریح تبصره ۲ همین ماده به «مجازات اصلی»، صدور دو مجازات خدمات عمومی را جایز می‌دانند، اما به طور قطع با در نظر گرفتن شرایط اجرای مجازات خدمات عمومی رایگان، تبصره ۳ ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی و استفاده از مفهوم تبصره

تکرار جرم از سوی مرتکب وجود دارد، صادر می‌شود (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۲۲). در نگاهی دقیق‌تر کم‌ترین میزان حبسی که در ماده ۲۵ مشمول مجازات تبعی می‌شود، حبس درجه پنج و کمترین مجازاتی که مشمول مجازات تکمیلی می‌شود حبس درجه شش است. بدین ترتیب با نگاه به وجه مشترک جرایم مستوجب مجازات تکمیلی و تبعی و نیز مجازات‌های جایگزین، می‌توان ادعا نمود صدور مجازات تبعی امکان‌پذیر نبوده و مجازات تکمیلی نیز در خصوص جرایم غیر عمد و جرایم عمدی با حبس بین شش ماه تا یک سال امکان‌پذیر است؛ مگر آنکه معتقد باشیم برای صدور مجازات تکمیلی و تبعی بر اساس ماده ۸۷، شرایط مقرر در ماده ۲۳ و ۲۵ ضروری نیست.

۱. نکته حائز اهمیت در این خصوص آن است که جهت رأی به خدمت عمومی در چهارچوب مجازات تکمیلی (حتی بر اساس ماده ۸۷)، رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ و مهم‌تر از آن شرایط مقرر در ماده ۸۴ از جمله اخذ رضایت محکوم‌علیه، الزامی نیست که چنین امری با ذات و فلسفه مجازات خدمات عمومی در تعارض است.

۲ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، دیدگاه دوم را باید پذیرفت. این تفسیر نیز قابل ارائه خواهد بود که عبارت «مجازات اصلی» مقرر در تبصره ۲ ماده ۲۳ در مقابل «مجازات تکمیلی» به کار رفته و نه مجازات جایگزین. در موردی که مجازات اصلی در مقابل مجازات تکمیلی فرض می‌شود، مجازات جایگزین نیز مشمول عنوان مجازات اصلی خواهد بود.

منشأ اصلی چنین چالشی را می‌توان در نداشتن منطق حقوقی معین و یکپارچه از سوی قانون‌گذار دانست که نتایج گوناگونی را به همراه دارد. برای شفاف‌تر شدن منظور از عدم وجود منطق حقوقی مشخص، این پرسش قابل طرح است که با وجود بنا شدن تمام قواعد کتاب کلیات قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ بر اساس درجات هشت‌گانه (در ارتباط با مجازات‌های تعزیری)، به چه علت مجازات‌های جایگزین از این رویه مستثنا شده‌اند؟ به نظر پاسخ نداشتن یک منطق حقوقی (سیاست کیفری) مشخص در ارتباط با این پاسخ‌های کیفری بوده است که سبب شده قانون‌گذار ضمانت‌اجرایی که اصولاً به جرائم سنگین اختصاص دارد را در قامت و در کنار ضمانت‌اجرایی که جنبه ارفاقی داشته و در خصوص جرائم خفیف استفاده می‌شود، قرار دهد.

۵-۱-۲. عدم وجود سازوکار مناسب جهت هماهنگی بین دادگستری و نهادهای پذیرنده

طبق ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی، «نهادهای پذیرنده متقاضی به‌کارگیری محکومان در هر حوزه قضایی مکلف‌اند ظرفیت پذیرش و نوع خدمت مورد نیاز خود را بر اساس خدمات مندرج در مواد (۲) و (۳) این آیین‌نامه و با ذکر نشانی محل به‌کارگیری محکوم، هر شش ماه یک‌بار با هماهنگی فرمانداران حوزه مربوط به بالاترین مقام دستگاه مربوط در سطح ملی ارائه و مقامات یادشده نیز اطلاعات به‌دست‌آمده را پس از تأیید، در اختیار دادستان کل کشور قرار دهند تا به‌نحو مقتضی به دادستان محل یا رئیس دادگاه بخش اعلام نمایند».

چالش ماده مذکور در ارتباط با فرآیند اجرای آن می‌باشد. به اعتقاد مصاحبه‌شونده شماره ۱۰، «مراحل موجود در این ماده سبب شده عملاً فرآیند مقرر اجرا نشود. بر فرض اجرای منظم این فرآیند هم با توجه به طولانی بودن مراحل، به‌نحو مطلوب کارآمد نیست؛ چون از یک طرف ظرفیت نهادهای پذیرنده در طی مدت شش ماه ثابت باقی نمی‌ماند و نیازهای فعلی یک نهاد (از نظر تعداد و نوع خدمت) ممکن است تا چند ماه دیگر که زمان اعلام ظرفیت هست تغییر کند. به‌علاوه پس از اعلام ظرفیت و طی این فرآیند هم این امر محتمل است. به‌علاوه عدم اطلاع دادگاه‌ها از ظرفیت باقی‌مونده نهادهای پذیرنده یک چالش دیگر است؛ بعد از طی کردن فرآیند مقرر ماده ۵، ممکنه دادگاه‌های مختلف بدون اطلاع از آرای سایر شعب، رأی به خدمات عمومی صادر کنند در حالی که قبلاً ظرفیت آن نهاد بر اساس آرای صادرشده بقیه دادگاه‌ها تکمیل شده باشد. به خصوص شهرهای

بزرگ که شعب و یا حتی دادگستری متعدد دارن این حالت امکان داره.»
 بنابراین آیین‌نامه مذکور جهت تعامل دستگاه‌های پذیرنده و دستگاه قضا، فرایندی ملی در نظر گرفته است که این شیوه از تبادل اطلاعات به یکی از اساسی‌ترین مشکلات پیش‌روی قضات جهت تعیین مجازات خدمات عمومی، بدل گشته است. نکته نخست اینکه در این آیین‌نامه اعلام ظرفیت در بازه زمانی هر شش ماه یک‌بار انجام می‌گیرد. در این بازه زمانی نیز نهاد پذیرنده پس از هماهنگی با فرماندار حوزه خود (کیفیت و چگونگی این امر مشخص نیست) به بالاترین مقام دستگاه خود اطلاعات را ارائه می‌دهد. این مقام نیز پس از بررسی و تأیید این اطلاعات آن را در اختیار دادستان کل کشور قرار می‌دهد تا او نیز در اختیار دادستان محل یا دادگاه بخش قرار دهد. در این صورت اگر دستگاه‌های پذیرنده قصد استفاده از ظرفیت خدمات عمومی را داشته باشند، می‌توان تصور کرد میزان قابل توجهی از اطلاعات از تمام کشور و تمام نهادهای پذیرنده برای دادستان کل ارسال خواهد شد که قرار دادن آن‌ها در اختیار مقامات قضایی محلی زمان بسیاری صرف خواهد نمود. سپس در پایان این مراحل قضات خواهند توانست در صورتی که پرونده‌ای دارای شرایط صدور جایگزین باشد، از خدمات عمومی استفاده نمایند.

این موضع سبب شده است تا برخی قضات بدون طی مراحل فوق، خود با نهادهای پذیرنده ارتباط برقرار نموده و نسبت به صدور خدمات عمومی رایگان اقدام نمایند. امری که در حوزه‌های قضایی کوچک به جهت نزدیکی و آشنایی بیشتر نهادها و سازمان‌های دولتی و قضایی امکان‌پذیر بوده، اما در حوزه‌های قضایی بزرگ غیرممکن است. حتی در یک شهرستان کوچک نیز به دلیل حجم کاری زیاد قضات، چنین کاری به آسانی انجام نخواهد شد.

بنابراین باید بیان داشت که فرایند پیش‌بینی شده جهت همکاری نهادهای پذیرنده و دستگاه قضا بسیار زمان‌بر و ناکارآمد بوده و در نتیجه در حال حاضر راهکار رسمی مفیدی جهت اعلام نیاز از سوی نهادهای پذیرنده و آگاه شدن قضات از اطلاعات آن وجود ندارد (محمدیان پهنوار، ۱۳۹۶: ۱۲۰)، امری که یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پیش‌روی قضات جهت صادر کردن مجازات خدمات عمومی رایگان را شکل داده است.

این چالش را باید بازتابی از عدم درک درست تصمیم‌سازان قضایی از مفهوم و متعاقباً بسترهای مجازات‌های جامعه‌محور دانست. بدون توجه به این امر که مجازات‌های جامعه‌محور کنشگران متعددی را شامل شده و کنشگران آن محدود به دستگاه قضا نبوده و کنشگران خارج از دستگاه قضا نیز نقشی حیاتی دارند، قانون‌گذاری صرف، به بهترین نحو ممکن نیز، اثربخشی لازم را نخواهد داشت. تصمیم‌سازان قضایی گویا از این نکته که فرهنگ‌سازمانی، قواعد سازمان‌ها و نیز نگرش

شخصی متصدیان امور بر اجرایی شدن چنین نهادهایی نوین تأثیر گذار است، غافل بوده‌اند و در نتیجه تمهیدات لازم را نیز مهیا نکرده‌اند.

جهت ثمربخش بودن مجازات‌های جامعه‌محور، شناسایی تمامی کنشگران، آموزش و فرهنگ‌سازی به طور مستقل و سپس فراهم آوردن بسترهای تعامل آن‌ها با یکدیگر ضروری خواهد بود؛ امری که مستلزم اشراف کامل تصمیم‌سازان بر ابعاد مختلف نهادهای نوین کیفری است.

۲-۲. چالش‌های تقنینی متعاقب صدور حکم

پس از تعیین خدمت عمومی به عنوان جایگزین حبس نیز مواردی در مقرره‌های قانونی موجود مشاهده می‌گردد که می‌تواند برای قاضی اعم از قاضی صادرکننده و قاضی اجرای احکام، ابهامات یا چالش‌هایی ایجاد کند. در این قسمت تلاش می‌شود تا حد امکان این چالش‌های برخاسته از قانون را تشریح نماییم.

۲-۲-۱. تعارض ظاهری رضایت محکوم‌علیه و امکان تجدیدنظرخواهی

طبق ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی «خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم ... مورد حکم واقع می‌شود». این نکته بار دیگر در بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرای ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی تکرار شده است. همچنین ماده ۶ این آیین‌نامه مجدداً بیان می‌کند: «دادگاه صادرکننده رأی با رضایت محکوم ... نوع، مدت و ساعات خدمت عمومی رایگان را تعیین خواهد کرد.» در این ارتباط به نظر می‌رسد که «اخذ رضایت» مدنظر در ماده ۸۴ و مواد ۱ و ۶ آیین‌نامه مذکور، «صرفاً رضایت به اصل انجام خدمت نبوده باشد، بلکه به معنای تشریح خدمت مورد نظر قاضی، بیان نهاد پذیرنده و میزان ساعت کار مقرر برای محکوم است تا او با اطلاع کامل از جزئیات نسبت به اعلام رضایت خود اقدام کند» (مصاحبه‌شونده ۱ و ۴).

حال از منطوق مواد ذکرشده چنین برمی‌آید که لحاظ نمودن حق محکوم‌علیه به تجدیدنظرخواهی (البته در جرائم مستوجب مجازات تا ۳ ماه حبس چنین حقی وجود ندارد و بحث در مورد حبس بیش از ۳ ماه است) با ظاهر فرآیند اخذ رضایت تعارض داشته باشد و این سؤال را مطرح نماید که چنین اعلام رضایتی به معنای نفی حق اعتراض از محکوم خواهد بود؟ در این خصوص برخی از قضات ابتدا با استناد به اطلاق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری تمام آرا را قابل تجدیدنظرخواهی دانسته مگر اینکه قانون استثنایی قائل شده باشد. این گروه به علاوه با مطرح نمودن تبصره ۱ از همین ماده، معتقد هستند قانون صراحتاً و به طور مطلق امکان تجدیدنظرخواهی را خصوص تمام مصادیق مجازات جایگزین حبس پیش‌بینی نموده است. این تبصره مقرر نموده است: «در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدیدنظر، همان

مجازات قانونی اولیه است.» در مقابل عقیده دیگری وجود دارد که حق تجدیدنظرخواهی محکوم را در مورد خدمات عمومی رایگان خالی از وجه می‌داند؛ زیرا وقتی دادگاه با اعلام مجازات مدنظر خود به محکوم، عملاً نظر او را نیز جویا شده و او با ارزیابی شرایط مناسب‌تر، رضایت خود را بیان می‌کند، به طور ضمنی مفاد رأی دادگاه را پذیرفته است. در این صورت اگر مفاد رأی مورد تأیید و قبول او نبوده است، می‌توانسته با عدم پذیرش انجام خدمات عمومی رایگان تعیین حبس از سوی قاضی، نسبت به حبس تعیین شده تجدیدنظرخواهی نماید.^۱

این گروه همچنین متذکر می‌شوند که در نظر گرفتن چنین حقی دارای تالی فاسد نیز هست؛ زیرا تعیین و صدور مجازات‌های خدمات عمومی به نسبت، وقت قابل توجهی را از قاضی خواهد گرفت. حال اگر قاضی با صرف زمان بسیار نسبت به انتخاب خدمت عمومی مناسب اقدام نماید و سپس با تشریح تصمیم اتخاذ شده و تفهیم محکوم علیه، رضایت او را کسب کرده، اما در نهایت محکوم از این رأی تجدیدنظرخواهی کند، قضات تمایل خود به استفاده از چنین نهادی را از دست خواهند داد. به طور خلاصه هر چند منطوق ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن به معنای امکان تجدیدنظرخواهی در خصوص تمام مصادیق جایگزین‌های حبس خواهد بود، اما به نظر می‌رسد که اعمال این حق با فرآیند اخذ رضایت از محکوم در جریان تعیین مجازات خدمات عمومی رایگان در تعارض باشد؛ بدین بیان که محکوم به آنچه خود بدان رضایت داده است، اعتراض کرده و تجدیدنظرخواهی می‌کند (به طور خلاصه و ساده می‌توان تعارض فوق را این‌گونه بیان کرد: اگر محکوم به خدمت عمومی راضی نبوده، چرا آن را پذیرفته است؟ و اگر به آن راضی بوده و پذیرفته است، چرا اعتراض می‌کند؟). چنین امری با توجه به زمان‌بر بودن تعیین خدمات عمومی رایگان برای قضات، می‌تواند موجب کاهش تمایل آن‌ها به چنین نهادی شود.

جهت برطرف نمودن ابهام مطرح شده، پیشنهاد می‌شود که ابتدا مفهوم فرایند اخذ رضایت از محکوم به طور دقیق تشریح شود. این منظور را می‌توان با اصلاح ماده ۶ آیین‌نامه و یا افزودن تبصره‌ای به آن محقق نمود: «قاضی در جریان تعیین خدمات عمومی رایگان، باید خدمت در نظر گرفته شده، نهاد پذیرنده و ساعات مد نظر را به صورت شفاف برای متهم تشریح نموده و سپس با قید این موارد در صورت جلسه، به طور مکتوب رضایت او را اخذ نماید».

پس از تبیین این وظیفه برای مقام قضایی که جهت جلوگیری از تضییع حقوق محکوم انجام می‌گیرد، می‌توان نسبت به اصلاح ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی یا اصلاح تبصره ماده ۴۲۷ قانون

۱. در صورتی که تجدیدنظرخواهی او پذیرفته نشود نیز باید نسبت به اعلام رضایت پیشین او تردید نمود.

آیین دادرسی کیفری اقدام نمود و با افزودن تبصره‌ای، در این موارد امضای صورت جلسه رضایت به انجام خدمات عمومی از سوی متهم را به منزله اسقاط حق تجدیدنظرخواهی او دانست.

۲-۲-۲. بیمه نبودن محکومان به خدمات عمومی در صورت بروز حادثه

آشکار است فردی که محکوم به خدمت عمومی رایگان شده و در نهاد پذیرنده مشغول به کار می‌شود مانند سایر کارکنان و کارمندان در معرض آسیب‌های احتمالی ناشی از کار قرار داشته و ممکن است دچار سانحه و آسیب گردد. به همین علت ماده ۱۳ از آیین‌نامه ماده ۷۹ همانند تبصره ۲ ماده ۸۴، مقرر نموده است که «اجرای خدمات عمومی رایگان باید به گونه‌ای باشد که تمامی قوانین و مقررات مربوط، از جمله در خصوص شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت فنی، بهداشتی، ایمنی و ضوابط کارهای سخت و زیان‌آور رعایت شود». این ماده را می‌توان ناظر به قواعد کلی حقوق کار و بیمه دانست که کارفرما را مکلف به بیمه نمودن کارگر می‌نماید و برای این الزام ضمانت اجرای مدنی و کیفری نیز قرار می‌دهد.

با وجود این در خصوص مسئولیت نهادهای پذیرنده به بیمه کردن و مسئولیت جبران آسیب‌های ناشی از کار در مورد محکومان به انجام خدمات عمومی رایگان ابهام وجود دارد. آیا نهاد پذیرنده ملزم به بیمه نمودن محکوم علیه است؟ در صورت عدم التزام این نهاد، در صورت بروز حادثه برای خود محکوم یا شخص ثالث، جبران خسارات به چه ترتیب است؟ مسئولیت مقامات قضایی تعیین‌کننده و مجری چنین حکمی به چه نحو است؟

در این خصوص مصاحبه‌شونده شماره ۴ بیان داشت: «خدماتی که محکوم انجام می‌ده طبق قانون رایگانه یعنی دستمزدی به او نمی‌دن؛ پس خارج از قانون کار قرار می‌گیره». نتیجه آنکه برخی اساساً چنین خدماتی را مشمول قواعد کلی حقوق کار ندانسته و معتقد هستند عنوان کارفرما بر نهاد پذیرنده (و دستگاه) صدق نمی‌کند (مستنبط از مواد ۲، ۳ و ۱۴۸ قانون کار) نتیجه آنکه نهاد پذیرنده الزامی به بیمه نمودن (از نوع بیمه حوادث یا مسئولیت کارفرما) ندارد.

در مقابل طبق نظری دیگر (مصاحبه‌شوندگان ۱، ۷ و ۸)، به دلیل درخواست پذیرش محکوم از سوی خود نهاد پذیرنده و منتفع شدن از مزایای خدمت او، باید نهاد پذیرنده را مشمول قواعد کلی قانون کار و بیمه و ملزم به رعایت اصول و ضوابط از جمله بیمه نمودن کارگر در قبال حوادث و آسیب‌های احتمالی دانست. به عبارتی قائل شدن یک مزیت برای نهاد پذیرنده (عدم پرداخت بهای خدمات دریافتی) نباید به مثابه مبرا شدن از سایر وظایف باشد.

ماده ۳۳ از آیین‌نامه «نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس» که در

تاریخ ۱۳۹۸/۲/۳ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید نیز دیدگاهی هم‌راستا با عقیده فوق داشته که مقرر نموده است: «دستگاه‌های پذیرنده مکلفند حسب نوع خدمت عمومی رایگان نسبت به پیش‌بینی جبران زیان‌های ناشی از حوادث کار برای محکوم علیه، مشروط به اینکه ناشی از تقصیر وی نباشد، اقدامات لازم را به عمل آورند».

در این ارتباط به نظر برخی قضات «نهادهای پذیرنده به محض اعلام ظرفیت، موظف هستند که به تعداد، بیمه‌نامه‌های بی‌نام تهیه و با معرفی محکوم به نهاد، بیمه‌نامه‌ای را به او اختصاص دهند». مصاحبه‌شونده شماره ۸ نیز دیدگاهی را مطرح نمود که به نظر مکمل نظر فوق خواهد بود، بدین بیان که: «قاضی مجری حکم قبل از اعزام محکوم/اجرای حکم خدمات عمومی رایگان/ باید هماهنگی‌های لازم را با نهاد پذیرنده انجام بدهد و با معرفی دقیق محکوم، شرایط و میزان کار تعیین شده، از انجام بیمه مناسب برای محکوم مطمئن بشود و بعد حکم جایگزین را اجرا کند».

حال در ارتباط با دیدگاه‌های فوق باید بیان داشت که مسئول ندانستن نهاد پذیرنده به دلیل رایگان بودن عمل (همچنین نداشتن مبنا برای مسئول دانستن قوه قضاییه) تنها تمام آسیب‌ها را متوجه بزهکار می‌نماید که قابل قبول نخواهد بود. این دیدگاه در ماده ۳۳ «آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق مجازات...» نیز مشهود است. با وجود این صرف مسئول دانستن نهاد پذیرنده به جبران خسارت و حتی تصویب مقررهای مانند ماده ۳۳ آیین‌نامه مذکور نیز، شاید به‌طور کلی راهگشا نباشد؛ زیرا با توجه به عبارت «... نسبت به پیش‌بینی جبران زیان‌های ناشی از حوادث کار... اقدامات لازم را به عمل آورند» می‌توان چنین برداشت نمود که تکلیف مقرر در این ماده نوعی تکلیف واکنشی است (پس از بروز حادثه باید ترتیبات جبران فراهم شود). در چنین فرضی نهادهای پذیرنده مسلماً تمایل خود را برای همکاری‌های بعدی با دادگستری از دست خواهند داد. در صورتی که عبارت قید شده در ماده ۳۳ بر اقدامات کنشی تعبیر شود نیز به دلیل مشخص نبودن دقیق فرایند آن (از جمله مسئول اجرا، زمان انجام و یا ناظر بر انجام آن) انتظار می‌رود یا اساساً اجرا نشده یا به طرز صحیحی اجرا نشود.

به نظر می‌سد آنچه نیاز است در نظر گرفتن مسئولیت توأمان برای نهاد پذیرنده و مقام قضایی مجری حکم پیش از وقوع حادثه و پیش‌بینی ترتیبات جبران خسارت از یک‌سو و نیز جلوگیری از متضرر شدن نهاد پذیرنده از سوی دیگر است. بدین ترتیب آخرین دیدگاه که مسئولیت بیمه کردن را از وظایف نهاد پذیرنده و انجام امور مقدماتی و حصول اطمینان از صحت آن را بر عهده مقام قضایی مرتبط، می‌داند، بهترین نتیجه را به همراه خواهد داشت. لازم به ذکر است که اقدامی مشابه در خصوص خادمان مساجد نیز انجام می‌گیرد؛ بدین منظور که هرچند خدماتی که این افراد ارائه می‌دهند رایگان بوده و مشمول قانون کار نمی‌شود، اما بر اساس مصوبه بند (ض) تبصره ۱۴ قانون

بودجه سال ۱۳۸۶، سازمان اوقاف (به عنوان رابط دولت و تأمین اجتماعی) با معرفی خادمین به تأمین اجتماعی، زمینه بیمه شدن (در قالب بیمه توافقی) این افراد را فراهم کرده که ۲۰ درصد از سهم بیمه را دولت پرداخت خواهد کرد (۷ درصد نیز برعهده خود خادم خواهد بود)؛ البته توافق به نحو دیگر، مانند پرداخت تمام ۲۷ درصد توسط نهاد پذیرنده امکان پذیر است).

نهایتاً به نظر می‌رسد می‌توان با اصلاح آیین نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی و افزودن تبصره زیر به ماده ۱۳، به جبران خسارت محکوم علیه یا خسارت ناشی از رفتار او و نیز جلوگیری از متضرر شدن نهاد پذیرنده و نیز عدم جبران خسارت احتمالی محکوم علیه، (همانند آنچه در خصوص خادمان مساجد توضیح داده شد) اقدام نمود: «قاضی اجرای احکام پیش از اعزام فرد محکوم شده به خدمات عمومی رایگان به نهاد پذیرنده، باید با اعلام مشخصات فرد و شرایط کار و میزان خدمت عمومی تعیین شده برای او، هماهنگی‌های لازم جهت اخذ بیمه نامه مناسب از سوی نهاد مجری حکم را به عمل آورد».

در صورتی که تکالیف فوق انجام نگیرد برای نهاد پذیرنده مسئولیت مالی جهت جبران خسارت و برای مقام قضایی، ضمانت اجرا از نوع تخلف انتظامی پیشنهاد می‌شود.

جدای از مباحث فنی چالش بیان شده، بار دیگر می‌توان سردرگمی تصمیم گیران قضایی را در ارتباط با ماهیت و اهداف مجازات خدمات عمومی به عنوان نمونه بارز مجازات جامعه محور مشاهده نمود. در حالی که فلسفه وجودی ابتدایی چنین کیفرهایی در سایر کشورها، اصلاح و بازاجتماعی کردن مرتکب در کنار حفظ منافع بزه دیده و جامعه است، گویا در سیاست جنایی ایران، به این مجازات‌ها تنها به عنوان ابزار کاهش جمعیت زندان نگریسته می‌شود و به همین خاطر ابعاد مختلف موضوع از جمله آسیب‌های احتمالی وارد شده بر مرتکب در اولویت قرار نداشته است. حال آنکه پیش بینی چنین هدف (کاهش جمعیت زندان) نامتناسبی به عنوان هدف اصلی و شاید تنها هدف مجازات‌های جامعه محور، حتی تحقق همین هدف را نیز با مشکل روبه‌رو می‌نماید. به عنوان مثال نهادهای پذیرنده از ترس آسیب‌های احتمالی و بار مالی ناشی از آن، تمایل خود به همکاری با دستگاه قضا را از دست می‌دهند.

در نتیجه هدف گذاری نادرست از سوی تصمیم سازان کلان قضایی زمینه ساز بروز موانعی از سنخ چالش مطرح شده خواهد بود که اجرایی شدن نهادهای نوین کیفری را با تردید جدی مواجه خواهد کرد. در صورتی که برای یک نهاد کیفری هدف متناسب یا ماهیت آن تعریف نشود، نمی‌توان انتظار تمام ابعاد احتمالی آن را داشت، امری که نمود آن را در مطالب فوق نیز قابل مشاهده است.

۳-۲-۲. عدم تعیین ضمانت اجرا برای نهاد پذیرنده در صورت عدم اجرای وظایف محوله

آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی برای نهاد پذیرنده چند وظیفه در نظر گرفته است. نخست طبق ماده ۵ «نهادهای پذیرنده متقاضی به‌کارگیری محکومان در هر حوزه قضایی مکلفند ظرفیت پذیرش و نوع خدمت مورد نیاز خود را، هر شش ماه یک‌بار ... اعلام نمایند»، اما قانون‌گذار برای این تکلیف ضمانت‌اجرائی تعیین نکرده است؛ در حالی که انتظار می‌رود برای تکلیف یادشده، ضمانتی نیز از سوی مقنن مقرر گردد؛ زیرا هر قانونی بدون ضمانت‌اجرای لازم، فاقد کارایی بوده و نمی‌تواند اهداف مقنن را تأمین کند (توجهی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

مصاحبه‌شونده شماره ۵ در این خصوص بیان داشت: «الان تکلیف قانون مشخص نیست. از یک طرف نهاد پذیرنده را مکلف کرده، و از یک طرف با آوردن/ عبارت/ «نهادهای متقاضی»، اختیار داده است. خوب اگر نهاد پذیرنده ظرفیت داشت اما علاقه نداشت، محکوم به آن جا برود و متقاضی نبود، چی؟» نکته مهم‌تر شاید مربوط به مرحله پس از صدور حکم و معرفی محکوم به نهاد پذیرنده باشد. در این خصوص ماده ۹ آیین‌نامه مقرر نموده است که «نهاد پذیرنده محکوم، ... مکلف است ضمن نظارت بر عملکرد محکومان معرفی شده، به صورت ماهیانه گزارش تفصیلی محکومان را با اعلام نظر صریح در خصوص شروع به کار و نحوه انجام خدمات شامل ساعات حضور روزانه، میزان غیبت و تأخیر وی، هرگونه بی‌نظمی و کوتاهی در انجام خدمت محوله و میزان رضایتمندی نهاد پذیرنده و مراجعان از خدمت ارائه شده را به‌نحو کامل به اجرای احکام مربوط گزارش نماید». تبصره این ماده نیز اعلام گزارش را تا پیش از تهیه نمونه‌های متحدالشکل در قالب نمونه‌های تنظیم‌شده توسط قاضی اجرای احکام، مقرر نموده است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر نهاد پذیرنده به وظایف خود عمل ننماید و بدون انجام تکلیف از سوی محکوم، سپری کردن خدمت عمومی را مورد تأیید قرار دهد، چه ضمانت‌اجرائی قابل تصور است؟^۲

۱. هر چند مورد نخست به مرحله پیش از صدور حکم اختصاص دارد، اما به دلیل شباهت و ارتباط مطالب با یکدیگر، پرهیز از دوباره‌گویی و اهمیت موارد پس از صدور حکم، ترجیح داده شد، تمام مطالب یکجا و در این قسمت آورده شوند.

۲. از آن جهت عدم تعیین ضمانت اجرا در این مرحله مهم‌تر دانسته شد که در صورت عدم انجام وظیفه نهاد پذیرنده پیش از صدور حکم (عدم اعلام ظرفیت)، قاضی می‌تواند از سایر نهادهای قانونی استفاده نماید، اما در صورتی که متهم جهت انجام خدمت عمومی به نهاد پذیرنده اعزام شود و آن نهاد در انجام وظایف خود کوتاهی کند، به تعبیر یکی از قضات «محکوم این امر را به معنی ولنگاری قوه قضاییه در نظر می‌گیرد».

طبق نظر مصاحبه‌شونده شماره ۶: «ممکنه/ نهاد پذیرنده/ با محکوم آشنا باشن و گواهی را رایگان بهش بدن یا ازش پولی بگیرن و بهش گواهی بدن یا اصلاً ممکن هست هیچکدوم از این موارد نباشه؛ سازمان می‌گه ما نیروی مازاد خودمون داریم، بیا این گواهی رو بهت بدیم که کار را انجام دادی. در این موارد برای نهاد ضمانت‌اجرایی نداریم».

نظرات فوق دست‌کم مؤید ابهاماتی جدی در ارتباط با ضمانت‌اجرایی وظایف محوله به نهاد پذیرنده در خصوص به اجرا درآمدن و درست اجرا شدن خدمات عمومی هستند. با وجود آنکه درخواست نهاد پذیرنده نقطه آغاز به اجرا درآمدن این پاسخ کیفری است و تا زمانی که نهاد پذیرنده به هر دلیل اعلام نیاز نکند (عدم اعلام نیاز ممکن است ناشی از کوتاهی و یا عالم‌ا و به دلیل عدم میل به پذیرش مجرم باشد) خدمات عمومی نیز (قاعدتاً) شکل نخواهد گرفت، به نظر ضمانت‌اجرایی مشخصی در ارتباط در نظر گرفته نشده است (نه در آیین‌نامه ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی و نه در آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات ...).

همچنین در صورتی که نهاد پذیرنده در مرحله پس از صدور حکم و اجرای مجازات خدمات عمومی رایگان، وظایف خود را به‌نحو صحیح انجام ندهد، مشمول تخلفات مذکور در مقررات آن سازمان نخواهد بود.^۱ در خصوص ضمانت‌اجرایی کیفری، دیدگاه‌های مختلفی قابل طرح است^۲ که قابل‌انتکاترین آن‌ها ارجاع به ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) خواهد بود. بنابراین ماده «چنانچه هر یک از صاحب‌منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوءاستفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

۱. ماده ۸ از قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ۳۸ مورد از تخلفات را نام می‌برد که از این بین تنها بند ۱۳ و ۱۴ به بحث ما شباهت دارند. بند ۱۳، «سرپیچی از اجرای دستورهای مقام‌های بالاتر در حدود وظایف اداری» و بند ۱۴ از «کم‌کاری یا سهل‌انگاری در انجام وظایف محول‌شده» نام می‌برد. در مورد بند ۱۳ مشخص است که مقام قضایی مقام مافوق مأموران دستگاه‌های پذیرنده نیستند. در مورد ماده ۱۴ نیز می‌توان چنین برداشت نمود که با در نظر گرفتن مفهوم کلی این ماده، منظور وظایف محول‌شده‌ی خود دستگاه اجرایی است.

۲. حتی به عقیده یکی از مصاحبه‌شوندگان «در صورتی که نهاد پذیرنده به خواست خودش محکوم را پذیرفته، اگر گواهی را نادرست تکمیل کنه، میتونه از باب جعل مفادی مورد تعقیب قرار بگیره». با توجه به شدت واکنش کیفری بر فرض جعل محسوب کردن عمل، به نظر نمی‌رسد که قضات از این راهکار در قبال رؤسا و مسئولین نهادها استقبال نمایند.

نقد وارده بر چنین دیدگاهی (ضمانت اجرای تخلفات نهاد پذیرنده ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی خواهد بود) از این رو است که با توجه به مبنا قرار گرفتن ارائه تفسیری مضیق از قوانین کیفری، این شبهه ایجاد خواهد شد که آیا عدم انجام تکالیف محوله به نحو صحیح می تواند مصداق «جلوگیری از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی» باشد؟ در صورت تردید در پاسخ به این سؤال باید شمولیت ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی نسبت به تخلفات نهاد پذیرنده را رد نمود. می توان مدعی شد در حال حاضر آسیب های چنین امری به مراتب بیشتر از حبس کوتاه مدت خواهد بود؛ زیرا در این فرض منافع بزه دیده و جامعه نادیده گرفته شده است و موجبات تجزیه مرتکب و سبب بی اعتمادی و بدبینی سایر شهروندان به دستگاه قضا خواهد شد.

برای برطرف شدن این مشکل در نظر گرفتن ضمانت اجرا برای نهادهای پذیرنده محکومان به خدمات عمومی رایگان الزامی می باشد (جدای از ارائه تفسیری از ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی که تخلفات نهاد پذیرنده را در برگیرد). این امر می تواند با افزودن ماده ای به آیین نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی صورت بگیرد. در این خصوص پیشنهاد می شود مدیران و سرپرستان نهادهای پذیرنده در امور مرتبط با محکومان به عنوان ضابط خاص معرفی شوند^۱ تا از این طریق ارائه آموزش های مستمر مقرر در تبصره ۱ ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری بری آن امکان پذیر باشد و نیز امکان پیش بینی ضمانت اجرای تخلف از وظایف برای آنان فراهم شود.

هرچند در ظاهر چالش مطرح شده را بتوان به سادگی یک ابهام یا خلأ قانونی در نظر گرفت که از طریق پیشنهادات بیان شده یا تفسیرهایی متفاوت رفع خواهد شد، اما در نگاهی کلان تر آثار هدف گذاری نادرست (صرف در نظر داشتن کاهش جمعیت زندان در کوتاه مدت) قابل مشاهده است؛ تنها در راستای یک هدف متناسب است که کنشگران و بسترهای مجازات جامعه محور شناسایی می شوند و با شناسایی کنشگران و تشخیص اثرگذاری آن ها، در نظر گرفتن اختیارات و وظایف و نیز ضمانت اجرای آن وظایف امکان پذیر است.

۱. همان طور که فرمانده هوایما (به موجب ماده ۳۲ قانون هوایمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸) نسبت به جرایم ارتكابی در داخل هوایما که بر فراز ایران پرواز می کند یا در داخل هوایمایی ایران در خارج از ایران ارتكاب یابد؛ مأمورین جنگلبانی (طبق ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶)؛ مأموران سازمان حفاظت محیط زیست (ماده ۱۵ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی)؛ مأموران شهرداری طبق (ماده ۷ لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹)؛ نیروهای محافظ میراث فرهنگی (بند ۷ مصوبه ۷۳/۱۰/۸ شورای عالی امنیت ملی کشور)؛ مأموران گارد بنادر و گمرکات به موجب ماده ۵ قانون بنادر و کشتیرانی مصوب ۱۳۲۸ در حدود وظایف محوله جزء ضابطان خاص دادگستری محسوب می شوند.

بنابراین مادامی که قانون‌گذار مجازات خدمات عمومی را به عنوان مجازاتی جامعه‌محور و با ماهیت مستقل در نظر نگرفته باشد، شناسایی تمام ابعاد وظایف و اختیارات کنشگران غیرقضایی و حتی قضایی این ضمانت بسیار دشوار بوده و بروز چالش‌های متعدد قابل انتظار است.

نتیجه

با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ورود نهادهای نوین کیفری به ادبیات حقوقی و قضایی ایران، انتظار می‌رفت که بسترهای قانونی، قضایی و اجرایی لازم نیز فراهم گردد و مجموعه مقرراتی یکپارچه و همگن ارائه شود که در راستای اهدافی متناسب با این نهادها طراحی شده و از بروز چالش‌های متعدد در هر سه سطح جلوگیری نمایند و بدین وسیله زمینه کارآمدی و اثربخشی آن‌ها را فراهم نماید.

با وجود این یافته‌های حاصل از این پژوهش نمایانگر چالش‌های متعددی در سطح تقنینی بوده که برآیند آن تنها محدود به دستگاه قضا نیز نبوده است. در تحلیل چگونگی بروز این چالش‌ها در کلان‌ترین سطح می‌توان هدف‌گذاری نامتناسب (نادرست) در قبال مجازات‌های جامعه‌محور از جمله مجازات خدمات عمومی رایگان را شناسایی نمود.

توضیح آنکه تصمیم‌سازان کیفری ایران نخستین و مهم‌ترین هدف از تأسیس نهادهای نوین کیفری از جمله مجازات خدمات عمومی رایگان (مجازات‌های جامعه‌محور) را کاهش جمعیت کیفری زندان در کوتاه مدت در نظر گرفته بوده‌اند. چنین رویکردی از اسناد کلان قضایی^۱ و نیز مقرره‌های متعاقب آن قابل برداشت است.^۲ حتی مفاد «لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس»، پس از گنجانده شدن در کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، عنوان «مجازات‌های

۱. بند ۱۴ سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی مصوب ۱۳۸۱؛ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۸۳؛ بند ۱۲ از «سیاست کلی قضایی» ابلاغ‌شده از سوی مقام رهبری مصوب ۱۳۸۸.
 ۲. به عنوان مثال «لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس» (مشهور به کیفرهای جایگزین حبس) که پس از تصویب هیئت وزیران در تیر ماه سال ۱۳۸۴ تقدیم مجلس شد. در مقدمه خود «ناکارآمدی زندان - به‌ویژه حبس‌های کوتاه مدت - در زمینه بازدارندگی و اصلاح بزهکاران به لحاظ طرد و کنار گذاشتن مجرم از اجتماع و آشنا ساختن وی با فرهنگ زندان و با توجه به مشکلات ناشی از افزایش جمعیت کیفری در زندان‌ها از قبیل کمبود امکانات بهداشتی و غذایی، رواج مواد مخدر، شیوع بیماری‌های عفونی و ایدز، خشونت و ارتشاء و در راستای سیاست‌های دوره توسعه قضایی مبنی حبس‌زدایی و بازاندیشی و بازنگری در سیاست جنایی تقنینی مبنی بر توسل بی‌رویه و افراطی به مجازات حبس ...» را به عنوان اهداف در نظر گرفته بود.

جایگزین حبس» را به خود اختصاص داد. این در حالی است که در سایر نظام‌های حقوقی پیش‌رو در زمینه استفاده از مجازات‌های جامعه‌محور، امروزه این ضمانت‌اجراها به عنوان پاسخ‌های کیفری مستقل از حیث ماهیت در نظر گرفته شده و هدف اصلی آن نیز اصلاح و بازاجتماعی کردن مرتکب با استفاده از حضور در متن جامعه است (Bottoms et al, 2001: 7). هر چند چنین هدفی به صورت جانبی کاهش جمعیت زندان را نیز به همراه خواهد داشت.

حال در خصوص هدف‌گذاری متناسب با مجازات‌های جامعه‌محور می‌توان از دو مؤلفه کلی نام برد؛ شناسایی تمامی کنشگران درگیر با نهاد کیفری و فراهم نمودن بسترهای لازم در ارتباط با کنشگران شناسایی شده (اعم از فرهنگی و ابزاری). به عبارتی فراهم نمودن بسترها منوط به شناسایی اهداف و کنشگران خواهد بود و شناسایی کنشگران اثرگذار در اجرای یک نهاد نیز در گروی هدف تعریف‌شده آن نهاد است. بدین ترتیب با تغییر اهداف یک پاسخ کیفری، کنشگران آن قابل تغییر خواهند بود و در صورت عدم تعریف هدفی متناسب با ماهیت یک نهاد، کنشگران به درستی تشخیص داده نشده، بسترهای لازم نادیده گرفته شده و بروز چالش‌ها قابل پیش‌بینی است. در این راستا آشکار است در صورتی که به مجازات‌های جامعه‌محور صرفاً به عنوان جایگزین زندان و ابزار کاستن از جمعیت زندان نگریسته شود، کنشگران و اثرگذاری آن‌ها متفاوت از نگاهی است که این واکنش‌های کیفری را مجازاتی مستقل و در راستای اصلاح و بازاجتماعی نمودن مرتکب در نظر می‌گیرد.

نظرات بیان‌شده از سوی قضات نیز تأییدکننده این ایده هستند که قانون‌گذار با هدف‌گذاری نادرست از شناسایی کنشگران و الزامات آن غافل مانده است. این نکته که «تمهیدی برای جبران خسارت‌های احتمالی وارده بر بزهکار اندیشیده نشده است» و یا در خصوص «امکان غایب بودن مجرم هنگام صدور حکم به خدمات عمومی رایگان» ابهام وجود دارد، نمایانگر این امر است که قانون‌گذار، بزهکار را به عنوان یکی از سهام‌داران این مجازات (هدف اصلی این مجازات اصلاح مرتکب با کمترین هزینه و آسیب باید باشد) در نظر نداشته است. حتی این موضوع که «امکان صدور دو نوع مجازات خدمات عمومی» وجود دارد، تکرارکننده همین عقیده است؛ زیرا محکومیت توأمان فرد به دو مجازات خدمات عمومی هر چند نمی‌تواند اثرات اصلاحی به همراه داشته باشد، با این حال موجب کاهش جمعیت زندان خواهد بود.

«عدم تعیین ضمانت‌اجرا برای نهاد پذیرنده در صورت عدم اجرای وظایف محوله» نیز حاکی از این تفکر است که قانون‌گذار قضات صادرکننده را تنها کنشگران اصلی این ضمانت‌اجرا در نظر گرفته و اساساً از اثرگذاری نهادهای پذیرنده در سطحی مشابه با قضات، غافل مانده است.

بازتاب این هدف‌گذاری نامتناسب را می‌توان در سایر چالش‌ها و فراهم نبودن بسترهای

سخت‌افزاری و فرهنگی و حتی تقنینی مشاهده نمود. این امر که در حال حاضر «تعریفی روشن از خدمت عمومی رایگان» وجود نداشته و برخی آراء، دستوراتی را به عنوان مجازات خدمات عمومی مورد حکم قرار می‌دهند که با چهارچوب‌های مجازات خدمات عمومی سازگاری ندارد، از آن جهت است که به نظر می‌رسد چنین امری مانعی بر کاهش جمعیت زندان نخواهد بود. به عبارتی در این حالت حتی خود قاضی نیز به عنوان کنشگری که سهام‌دار صدور مجازات‌های جامعه‌محور بوده و با تصمیمات سنجیده خود باید بر اثربخشی آن نقشی فعال داشته باشد، در نظر گرفته نمی‌شود.

در پرتو همین بی‌توجه بودن به کنشگران غیرقضایی است که قانون‌گذار تمرکز چندانی بر بسترهای خارج از دستگاه قضا نداشته و به همین دلیل در حال حاضر با «عدم وجود سازوکار مناسب جهت هماهنگی بین دادگستری و نهادهای پذیرنده» روبه‌رو هستیم. قانون‌گذار برای نهادهای پذیرنده نقشی فعال تصور ننموده و آن‌ها را صرفاً مجری احکام صادر دانسته و به همین ترتیب نیاز به آموزش و فرهنگ‌سازی در بین نهادهای پذیرنده و نیز ضرورت فراهم نمودن ابزاری که آن‌ها بتوانند اثرگذاری بیشتری داشته باشند، احساس نشده است.

سایر چالش‌ها نیز در راستای همین دو مؤلفه کلی و نهایتاً هدف‌گذاری نامتناسب برای مجازات‌های جامعه‌محور قابل توضیح خواهد بود، امری که چیرگی یک منطق حقوقی مشخص و واحد بر نهادهای کیفری را ناممکن ساخته و منجر به بروز شکل‌گیری یک سیاست کیفری یکپارچه می‌شود. بنابراین به منظور دوری جستن از چالش‌های پرشمار، وجود یک سیاست کیفری معقول و یکپارچه و منطق حقوقی معین بر تمام نهادهای کیفری ضروری است و تحقق این امر نیز نیازمند هدف‌گذاری صحیح به معنی تناسب اهداف تعریف‌شده و ماهیت نهادهای مرتبط است. هدف‌گذاری متناسب نیز مستلزم «شناسایی کنشگران مرتبط با آن هدف» و نیز «شناسایی بسترهای مرتبط با آن هدف» و نیز مرتبط با آن کنشگران است. نتیجه آنکه در صورت عدم تعریف هدفی متناسب با ماهیت یک نهاد، شناسایی کنشگران و بسترهای مرتبط با آن نهاد به درستی انجام نگرفته و زمینه‌ساز بروز چالش‌هایی خواهد بود.

منابع

فارسی

- آشوری، محمد و جمال انصاری (۱۳۹۷)، «عوامل افزایش جمعیت کیفری ناشی از بازداشت‌های پیش از محاکمه»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۲.
- ایولاسال، ژان (۱۳۷۹)، «تحولات علوم جنایی و آموزش و تحقیقات جرم‌شناسی در فرانسه»، مترجم علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۱ و ۳۲.
- باقی، عمادالدین و میرطاهر موسوی (۱۳۹۶)، «پیامدهای زندان شدن بر خانواده زندانیان»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، شماره ۳.
- پرچمی، داود و فاطمه درخشان (۱۳۹۷)، «بررسی مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس و کاهش جرم»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال دهم، شماره چهارم.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۵)، *آسیب‌شناسی قانون مجازات*، چاپ سوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- خاکساری، داوود و حسین غلامی (۱۳۹۸)، «عوامل مؤثر بر صدور مجازات‌های جایگزین حبس»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال هفتم، شماره بیست‌وششم.
- خواجه‌نوری، یاسمن (۱۳۸۶)، «سیاست‌های جنایی قضایی ایران در قبال کودکان بزه‌کار: جلوه‌ها، چالش‌ها و آثار»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال دوم، شماره چهارم.
- دلاور، علی (۱۳۸۵)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، چاپ پنجم، تهران: رشد.
- سبزه‌علی، راضیه، محمود اشرافی و مسعود حیدری (۱۳۹۷). «آثار پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هشتاد و دوم، شماره یکصد و چهارم.
- سودرین، اوزنور (۱۳۹۶)، *جایگزین‌های حبس در انگلستان و ویلز، آلمان و ترکیه*، مترجمان حمیدرضا دانش ناری و حامد صفایی آتشگاه، تهران: نشر میزان.
- صادقی، آزاده (۱۳۹۸)، «ارزیابی اثربخشی سیاست‌های پلیسی کنترل بازارهای خرید و فروش مواد مخدر»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۴۹، شماره ۱.
- کاظمی، سیمین (۱۳۹۶)، «پیامدهای بهداشتی زندان‌های شلوغ و ضرورت مداخله برای پیشگیری»، *مجله سلامت اجتماعی*، دوره ۴، شماره ۴.
- محسنی، فرید (۱۳۹۷)، *شرح قانون مجازات اسلامی: مواد ۱ تا ۱۵۹*، تهران: قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات.
- محمدیان پهنوار، یوسف (۱۳۹۶)، *تحلیل کیفرشناختی خدمات عمومی رایگان در نظام حقوقی ایران*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز و زینب امامی غفاری (۱۳۹۳)، «بررسی رویه و نگرش قضات دادگاه‌های اطفال تهران به جایگزین‌های مجازات حبس»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۶۵، صص ۱۸۰-۱۵۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۷)، «تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری، با تأکید بر حقوق ایران»، در: فرجیها، محمد (زیر نظر)، *عدالت ترمیمی؛ پل ارتباط میان تمدن‌های جاده ابریشم (چکیده مقالات)*،

تهران، نشر میزان.

- یورگ آلبرشت، هانس (۱۳۹۵)، ازدحام در زندان‌ها: شیوه‌های مؤثر برای مقابله با آن، راهبردها و شیوه‌های مطلوب برای مقابله با ازدحام جمعیت در نهادهای اصلاح و تربیت، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

انگلیسی

- Allen, Rob (2012), **Reducing the Use of Imprisonment: What Can We Learn from Europe?** Report for the Criminal Justice Alliance.
- Bottoms, Anthony; Gelsthorpe, Loraine; Rex, Sue (2001), **Community Penalties; Change and challenges**, Devon (UK): Willan Publishing.
- Gudders, Danique (2019), **Penal Policy Transfer**, Dissertation presented in partial fulfilment of the requirements for the degree of Doctor of Criminological Sciences, Leuven (Belgium), KU Leuven Faculty of Law.
- Pollähne, Helmut (2013), "Ethics Within the Prison System", in **Ethical Issues in Prison Psychiatry**, by Norbert Konrad; Birgit A. Völlm; David N. Weisstub, Springer Netherlands.
- Martinson, Robert (1974), "What works? - Questions and Answers about Prison Reform", *Public Interest*, vol. 35, pp. 22-54.
- Mills, Alice, Kendall, Kathleen (2018), **Mental Health in Prisons**, Palgrave Macmillan.
- Morris N.; Tonry M. (1990), **Between Prison and Probation. Intermediate Punishment in a Rational Sentencing System**, New York: Oxford University Press.
- Robinson, Gwen; McNeill, Fergus (2015), "Studying the Evolution of Community Punishment in Comparative Context", pp. 1-13. In: **Community Punishment; European perspectives**, Springer.
- Russell, Craig (2018), **Prison alternatives and rehabilitation**, Broomall (United States of America): Mason Crest
- Tsang, Kwok Kuen; Dian Liu, Hong Y. (2019) "Introduction: Qualitative Research Methods in Empirical Social Sciences Studies—Young Scholars' Perspectives and Experiences". In: - Tsang, Kwok Kuen; Dian Liu, Hong Y. (eds) **Challenges and Opportunities in Qualitative Research**, Springer, Singapore.
- Scott, David; Flynn, Nick (2014). **Prisons and Punishment; The Essentials**, Second edition, London: SAGE Publications.